

به یاد فرزنانگان شیفته

منیره پویای ایرانی*

چه شد آن نکته‌ها و آن سخن‌ها	چه شد عقلی که در اسرار رفتگی
چه شد دستی که دست ما گرفتگی	چه شد پاییی که در گلزار رفتگی
زهی داغ و زهی حسرت که ناگه	سفر کردی مسافر و رفتگی
کجا رفتی که پیدا نیست گردت	زهی پر خون رهی کاین بار رفتگی

وقتی درنگ و توقف انسان در قلعهٔ حیات سرآمد و پای به فرود و نشیب این کوهسار گذاشت، بیش از پیش خود را در چنبرهٔ طلسم جادوی زمان اسیر و بندی می‌بیند، در چنین حالی اگر عوامل منفی زندگی امکان چشش لذت‌های معنوی را برایش باقی بگذارند گاه چون حصاری محبوس از روزهٔ تنگ به افق‌ها نظر می‌افکند و در دور جای آن، غبار به جای مانده از سواران رفته را می‌بیند پس به پشت سر بازمی‌گردد و به آنچه که گذشته است نیم نگاه می‌افکند، در چنین نگرشی، یاد و تداعی جمع پر جلالت رفتگان بزرگوار عرصهٔ دیگری را پیش روی او می‌گشاید. هر چند این بازگشت به گذشته داغ حسرت دیگری را بردل انسان می‌نهد ولی در کنار آن در رخ و افسوس یقیناً می‌توان از درختان پر عطر این بوستان، دامن دامن بدایع چید و هدیه دوستان ساخت، خاصهٔ اگر این برگشت به محفل دل‌آگاهانی باشد که هر کدام در صعود به ستیغ شکوهمندانندیشه و ذوق بشری، جان برکف، عمرها صرف کرده‌اند.

* عضو هیأت علمی گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

حمد و سپاس به پیشگاه حضرت حق را درازای چنین موهبتی
والا، فرض واجب بر خود می‌دانم که بیشترین بهره و بخش عمرم را در
آستان مکتب گروهی از این تکسواران عرصه ادب و حکمت طی کردم
و از سر عشق و صداقت خوشه چین خرمن دانش آنها گشته و با تمام کم
توانی‌ها، ذره صفت در پی خورشید سواران راه پیمودم.

* * *

به تمنای دل و ضرورت زمان یک بار دیگر پای ارادت بس
مکتب تلقین و تعلیم یکی از این راه یافته ها قدم می‌گذارم و در
زی شاگردی پراخلاص گوش به تعلیم و تذکیرش می‌سپارم.
گربسوی کعبه مقصود خواهی زد قدم

صحبت استا در با یاد غنیمت بشمیری

افسوس از دیگر خداوندان قلم این حوزه علمیه نیز نشانمی
بس اندک می‌بینم، کاتنها و کاتهم احلام اقرانش نیز چون خود از
میدان این خاکدان، مرکب برون تاخته اند و ما را به معنای واقع
یتیم گذاشته اند چه انگشت شما رواندک باقی مانده اند از آن
گرانمایگانی که سلاله شان به شجره مبارکه زبر مردان دانشی
تاریخ می‌پیوندد. منت خدای راکه به برکت نسیم لطف حق هنوز گل وجود
این پرمایگان رونق افزای گلستان اندیشه و ادبمان هست. بهاران
بیمرا بدون باد. هر چند حادثات دهر درک محض بعضی از این استادان
صاحب اندیشه را در حال حاضر به آرزوی بعید المنال تبدیل کرده
است ولی هرازگاهی کوکب در پی از مطلع اندیشه این صاحب
مکتبان درخشیدن می‌گیرند که این درخشش مبارک همانندشها با ثاقب
مدعیان گزافکار را از نزدیک شدن به بارگاه پرابهت علم و اندیشه
باز می‌دارد در ضمن انتشار چنین آثار اصیل پر مایه با رقه این امید
را در دل طالبان واقعی علم روشن نگه میدارد که هنوز پاک مردان
پروا پیشه‌ای هستند که نه سودا گرانه گوهر معرفت را با کالای مصب و منزلت
دنیوی معاوضه می‌کنند و نه لحظه‌ای در علم الیقینشان نسبت به قداست

وارزش ماهوی علم، خدشه و خللی وارد می شود. با وجود طوفانهای کوبنده، بدور از هیاهو، با عشق و الادر راه تحقیقات مدققانه، اصیل گام برمی دارند و قلم می زنند. مهر حق هماره، پشتیوان قلم پاک و اندیشه نورانی شان باد.

* * *

با دلی سرشا را از خلاص و خضوع پبای به مجلس معنوی استادان ادب می گذارم. چشم به دنبال پیش کسوت و فحل سترگ عرصه ذوق و شعر و اجتهاد و استنباط عالمانه، استاد اجل احمد ترجانی زاده است تا چون گذشته ها این مکتب تعلیم و تدریس را بادم مبارکش عطر آگین سازد کجاست تا با ردیگر با ترجمه راست چون دیبایش از قصیده ابوالبقای اندلسی، مخاطبین فرهنگ دوست خود را در اندوه سوگ کمالات عزیز از دست رفته عالم اسلامی بنشانند و یا ترجمان دل و زبان پورسینا شود و از سفر و هیوط کبوتر جان به زندان تن و بیت - الحزن دنیا و گریستن و تحسرتش برای ام نورانی گذشته و شوق پروازش بسوی آن مکان فسیح و پرنزعت روحانی، را زگشا فیها کند. دردا که سمند سخنش پی شده است و دیگر نمی توان جولان مرکب قلم و زبان او را در عرصه تاریخ ادب پارسی و عرب دید که چنان از سرحمیت و همت عالمانه حرمت فضلی هوشمند ایرانی را به عنوان معماران و پایه گذاران اصلی بنای معالی تمدن اسلامی پاس می داشت و چگونه داد خدمات فرهنگی و ادبی و سیاسی این نستوهان هنر پرور تاریخ را می داد و با ترجمه فصیح و استوارش ما را با شعر و ادب دوران جاهلی و زندگی شاعران این دوره آشنایی ساخت؛ آنگاه با دیدتقا دانه ویژگیهای شعر و ادب عرب را از زمان پیدایش تا عصر حاضر بر ما می شمرد.

* * *

سراغ آن محقق منطقی، استاد، دکتر عبدالرسول خیامپور
را می گیرم. همو که نشانه کامل در فضل و فضیلت بود؛ دو گوهر

دانش و منش انسانی را توأمان در گنجینهء وجود داشت. افسوس که از این گرانمایه نیز نشانی نمی بینم و دلم را با یادگارهای معنوی—ش خوش می کنم چرا که همه برای این باوریم که هرگز تلاشهای عالمانه و یافته های بدیع این استادکم نظیر در زمینه دستور زبان فارسی فراموش شدنی نیست. چه خون دلها خورد تا کجراه رفتنهای گذشته را میان ساز و چه مایه رنج و تعب برتن نهاد تا ذهن ما را با استدلالهای دستوری آشنا سازد و با انگشت تعمق لایه های عمیق نهفته در این زمینه را نشان دهد و به دانش اندوزان آینده بیا موزد که در میدان نقد ادبی باید با حربهء استدلال و منطق صحیح به مقابله بیا پر خاشگران شتابکار پرداخت و حرمت حریم ادب و قلم را تا حد نهایت نگهداشت. ستارهء درخشان دیگری که در آسمان حیات ادبی این مرد تلاشگر درخشیده است یعنی "فرهنگ سخنوران" خودگواه صادقی است بر دقت و وسواس علمی این محقق و حجتی است متقن بر احاطه و تسلط و آگاهی فراگیر استاد بر منابع و مآخذ و تذکرة های ادب پارسی و در زمینهء مرجع شناسی اثری است اصیل و پیشتاز. در پایان این مقال جا دارد به سلسله مقالات نفیس استاد تحت عناوین "غلط مشهور"، "رسم خط فارسی"، "شیوه انتقاد"، "تحقیق درباره منظومه های یوسف و زلیخای ادبیات ایران و ترکی" و به تلاشهای مستمرش در زمینه انتشار تراجم شعرا و تصحیح و تحشیه و ترجمهء تذکرة ها از قبیل "تذکرة مجمع الخواص"، "نگارستان دارا"، "ریاض السوفاق"، "تذکرة اختر"، "مصطبهء خراب"، "تذکرةء حدیقهء امان اللہی"، "تذکرةء روضه السلاطین" و "سفینة المحمود" اشاره شود.

* * *

در کوی یاد و خاطرهء استادان این حوزه تعلیمی، گذرگاه تاریخ و شناخت ملل و نحل اسلامی مرا بخود می خواند، درنگ می کنم، برمسند استاد محقق این زمینه، شادروان دکتر باقرا میرخانسی چشم می دوزم. او نیز در میان ما نیست تا با ردیگر با بیان صمیمی

و گرمش از زوایای اندیشه و جهان بینی مذهبها و مسلکهای گوناگون برایمان صحبت کند و ما را از طریق ترجمه هایش با محتوای کتاب صفوة الصفا و تجزیه و تحلیل آن، تمدن تیموریان، تاریخ مازندران و فرمانروایان آن سامان، حکام خلافت عربی در طبرستان و قرامطه بحرین و فاطمیون آشنا سازد.

حسرت آن که دیگر نمی توانم چون سالهای گذشته محضر پر برکت زنده یا استاد می رود و دسیدیونسی را درک کنم دلضم را می فشارد. در این مکتب از آن اسوه اخلاق و صبرو عافیه هم نشانی بجای نمانده است مگر تراوشات قلمیش، افسوس که دیگر نمی توانیم در خدمت آن استاد دپرحوصله با ردیگر به دنیای تمدن اسلامی سفر کنیم تا از محراب و کتیبه های مسجدها ریخی برایمان صحبت کند و به گنجینه پربهای نسخ خطی رهنمونمان شود تا با صبرایوبی کسه از ویژگیهای اخلاقیش بودسا عتها بی آن که تندی کند و آژنگی بسا چهره آردا زیبچ و خم آن نسخ نفیس نکته ها آموزد، و یا از ساحات مسجدجا مع دمشق و برکهء مرمرین کلاسه و فواره آبش حکایتها گوید و ظرایف مراسلات صدرقونیوی را بر شمارد و از درچه گفتن مولای متقیان را برایمان توصیف کند.

گوش پهن می کنم تا صدای دلکش آن محقق هنرمند خراسانی، روانشاد استاد محمد امین ادیب طوسی را بشنوم. متعلمان دانشجو با عشق وافر چشم برآهند که استاد دیگر در حوزه تدریسش از ترانه های سپیده دم تاریخ ایران، علل و عوامل اختلاف لهجه ها، تطور گویشهای ایرانی صحبت کند و یافته های جدید خود را در باره مفردات و ترکیبات ادبی و ترانه های لهجه های آذری، شیرازی، شیرازی کازرونی، قزوینی و زنجان و نوقانی با زگو کند و سرانجام با خواندن فلهویات آذری ما ما عصمت و کشفی و مغربی تبریزی و غزلهای پر ملامت شیرازی گوش دلشان را نوازش دهد.

افسوس که امروز ما دریغا گوی این بزرگمردان سفر کرده

هستیم و خود را با یادگارهای فکری و ذوقی بجای مانسده از آن
 کاروان پر جلال تسلی می بخشیم .
 گریه تو افتدم نظر چهره به چهره روبه رو
 شرح دهم غم ترا نکته به نکته موبه مو
 می رود از فراق تو خون دل از دودیده ام
 دجله به دجله می بهیم چشمه به چشمه جوبه جو
 از پی دیدن رخت همچو صبا فتساده ام
 کوچه به کوچه در به در خانه به خانه کوبه کو
 مهر ترا دل حزین بافته با قماش جان
 رشته به رشته نخ به نخ تا ربه تا رپوبه پو

* * *

وقتی به آستانه مکتب این پیرفرزانه، مرحوم اسنادسیدحسن
 قاضی طباطبایی می رسم عنان تاب و تحمل از دستم بدر می رود و در
 نبودش جیحون سرشک از قلمم سرازیر می گردد و دل با دیده عبرت بین
 در آئینه خاطرها و یادها پیش می نگرد
 به شما رتاریخ و تقویم هفت سال است که آستانه دبر ما خاکیمان
 آستین بر افشانده و دست طلب ما از دامن افاضاتش کوتاه شده است
 ولی به حساب معنی و خرد کران این کوتاه دستی و محرومیت فرا تراز
 آن است که با میزان ساعت و روز و سال سنجیده شود چه ژرفای ایمن
 بی بهرگی را حد و حصری نیست .

دل در آرزو و حسرت شنیدن صدای پسر صلابتش به تب و تساب
 می افتد آیا امروز هم کلاس درس خاقانی برگزار خواهد شد تا استاد چون
 گذشته ها دست مریدان طالب را بگیرد و هما نندد لیلی دلسوز از
 پشته های صعب العبور شعر خاقانی بالا برد و از سفر به کعبه جان ،
 زیارتگاه سلمان ، گریه دندانها ی قصر مداین حکایتها گوید و
 آنگاه به توصیف مشهد پاک امیر النحل، منزل "رحبه" مناره القرون، ریگ
 "منزل ثعلبیه" ، کوه "محروق" و سنگ ریزه های مبارک "جبل الرحمة" ،

ماوای عاشقان حلق روی آورد و با بیان شکرینش از شوق و سوز رنجوران عشق، آن زندگان نفس کشته نکته‌ها و لطایف آموزد. دردا و درینا که دیگر در حلقه ما نیست تا بتواند سمندتفحص را در عرصه شعر سخندان شروان به تک اندازد و با ردیگر با سرانگشت فصاحت نقاب از چهره بدایع خیال آن شاعر سرترگ بردارد.

شگفتا از بلعجی های روزگار که آخربین ورق کتاب تعلیمش نیز با تفسیر و شرح اشعار این روح القدس عالم معنی، حسان العجم بسته شد.

هنوز آوای دلنشینی در گوشم مویچد که به هنگام بیسان احوال امام غزالی و تحلیل کتاب گرانقدرش، "نصیحة الملوك" به اقتضای کلام، در تاسیس نظامیه بغداد و مدرسان آن داد سخن داد و در مبحثی دیگر به وقت شرح قصیده رشایی سعدی در حلق خاندان عباسیان و خرابی بغداد، سمندتوصیف را به مدرسه مستنصریه بغداد رسانید و بعد از توضیحات مستوفی و مبسوط درباره موضوع مباحث عنه به سنت و روش همیشگی خود به معرفی ماخذ معتبر و منابع موثقی که نام و شرح این حوزه علمی در آنها مندرج است پرداخت.

* * *

با پیروی از روش و قاعده دیرین تراجم احوال بخش اول مبحث اختصاص به معرفی سلاله مطهر و نسب طباطبائی و شرح زندگی مادی و زمینی استاد خواهد داشت و در بهره دوم به قدر وسع دریافت و توان قلمی به توصیف شکوه شمس فضلش خواهم پرداخت.

مصلحت چنان دیدم که برای معرفی خاندان پرفضیلت و گوهری پدریش که اغلب عالمان دین بودند به آبشخور موثق یعنی "تاریخچه خاندان طباطبائی و مقاله" خاندانهای فضل و دانش آذربایجان در عصر قاجار که هر دو ریخته قلم شیوای خود مرحوم استاد قاضی طباطبائی است تمسک جویم که به قول محقق محترم جناب آقای سیدجمال ترابی طباطبائی "در این خانواده که در طول پنج و

نیم قرن (۵۴۲) در تبریز متوطن و منتشر شده است، بیادداشتن تمام مناسبت‌ها از عهدهٔ یک نفر خارج است ولی مرحوم استاد حسن قاضی طباطبائی به کمک حافظه و به خاطر علاقهٔ قومی، در این امر تسلط پیدا کرده و جزو نسا بین منحصر به فرد خانواده بود که مختصات هر شاخه و ماه و سال وفات اغلب مشایخ را در خاطر داشت و طرح نسب‌نامه‌ای را که من تکمیل کرده‌ام همه از حافظهٔ خود بیرون کشیده و بر چند صفحه نگاه داشت و به اضافهٔ تکمله‌های کوتاه که جنبه راهنمایی دارد.

"یکی دیگر از دودمانهای عریق و نجیب که مدت‌ها قبل از تشکیل دولت قاجار در تبریز مقیم بوده اند خاندان سادات طباطبائی و یا به اصطلاح مشهور سادات عبدالوهابی است که سالیان دراز حایزرتبهٔ نقابت و قضا و شیخ الاسلامی بوده و از طرف سلاطین وقت، احکام و فرمانهای عالی مضمون دربار به تصدی شغل‌های مزبور به نام‌های آنان صادر و توشیح گردیده است. افراد این سلسله علاوه بر سادات مناصب سابق الذکر در مواقع شدت و سختی هم با دولت و ملت توحید مساعی کرده و حتی جان خود را در راه حفظ استقلال و اعتبار این ملک باخته‌اند، شرح این اجمال را در تواریخ مربوط به زمان صفویه می‌توان خواند و چون بنای کار در تحریر این سطور بر اختصار است از ورود به این مبحث جانسوز خودداری می‌نمائیم.

قدیمترین جایی که نام اجداد و آبای این سلسله بنظر می‌رسد کتاب نفیس روضات الجنان تألیف حافظ حسین کر بلائی است و بعداً کتابهایی که در باب این خانواده، که سنسالی مطالبی آورده‌اند مستقیماً از آن منبع بسیار معتبر استغفاده و مندرجات آنرا تکرار کرده‌اند.

امیر عبدالوهاب که سرسلسلهٔ این خانواده محسوب می‌شود اخبارش اجمالاً در روضات الجنان آمده و همانست که جهت مذاکره با سلطان سلیم، از طرف شاه اسمعیل صفوی به دربار عثمانی رفت.

و با اواخره در حبس آن سلطان، جان داده و به طوریکه از پیران طایفه ام شنیده‌ام در مقبره^۱ ابویوب انصاری صحابی مشهور مدفون گشته است. صاحب ترجمه علاوه برداشتن مناصب دنیوی از فضل و کمال هم بهره^۲ کافی و وافعی داشته و وصیت نامه^۳ اخلاقی وی که از دربار عثمانی خطاب به اولاد خود فرستاده اطلاع او را در مسائل اخلاقی و مخصوصاً " تسلط و قدرت او را در ادب و عربیت کاملاً می‌رساند. این وصیت نامه را حافظ کربلائی در کتاب خود آورده و به قول آن مؤلف بسیار فایده مند و دلپسند است^۴. اضافه می‌شود که در باب تاریخ وفات این بزرگوار بین مورخین اختلاف است، حافظ کربلائی وفات او را در سال ۹۲۶ و در زمان سلطنت سلطان سلیمان غازی ضبط کرده^۵، اما شاهد صادق^۶ در سنه ۹۲۲ و در عصر سلطان سلیم دانسته است.

یکی از اعاقب صاحب ترجمه که معاصربا ظهورنا در بوده مرحوم میرزا محمد قاضی است که در عصر خود به جلالت قدر و شهرت کامل، موصوف بوده و از طرف آن پادشاه به منصب قضای تبریز گماشته شده است. من از تاریخ فوت وی اطلاعی ندارم اما قبرش فعلاً "در مسجد محله^۷ دمشقیه محفوظ و معمور و مورد توجه و احترام اهالی آن کوی است.

دراوا خرد دوره^۸ زندیه و اوایل دولت آل قاجار شخصیت برجسته و ممتازی که زعامت طایفه در دست وی بود مرحوم میرزا محمد تقی قاضی است که ظاهراً در ۱۲۲۲ دنیا را وداع کرده و این شخص علاوه بر احراز مقام قضا و قطع و فصل امور، در تفسیر و وعظ و تذکیر هم مهارت و مقامی عالی داشته و عبدالرزاق بیگ دنبلی فاضل مشهور متخلص به (مفتون) که با صاحب ترجمه معاصرو شاگرداً نوس و محشور هم بوده به مقامات علمی او در کتاب سودمند (تجربیه الاحرار و تسلیه الابرار)

۱- جلد ۱، ص ۲۱۷

۲- همان کتاب، ص ۲۱۶

۳- مجله یادگار، سال ۲، شماره ۴.

تصریح کرده و حلاوت سخن و لطف کلام او را ستوده است.^۱
 میرزا تقی قاضی فرزندان متعدد و نامی داشته که اعراف و شهر
 آنان میرزا مهدی قاضی و میرزا علی اصغر شیخ الاسلامند.
 میرزا مهدی که نام و کرامات او را تا در میرزا هم در تاریخ
 دارالسلطنه تبریز درج کرده است دو سال قبل از انعقاد عهدنامه
 ترکمن چای یعنی در ۱۲۴۱ در تبریز فوت کرده و به موجب وصیت خود در
 مسجد مقبره که امروز یکی از مساجد دایر و مرتب شهر است مدفون
 گشته است.^۲ سرهنگ حسنخان تبریزی که جزو شعرا بوده و نام وی در
 مجمع الفصحا مندرج است ماده تاریخی در حق وی گفته است که در
 جلد دوم همان تذکره (ص ۱۸۴) ثبت است.

قاضی زجهان ندیده جز بدعهدی بدرود جهان کرده پس از او شهدی
 تاریخ و فاته خواست از من گفتم مسکن به بهشت کرده سید مهدی
 صاحب ترجمه گذشته از اینکه ذوفنون و در فقا هت رتبه عالی
 داشت در نزد رجال دولت هم بسیار محترم و مکرم و حتی طرف مشورت
 اولیای امور هم بوده و هموست که نام و اخبارش در "ریاض الجنسه"
 میرزا حسن زنوزی و مخصوصاً "در منشآت سیدالوزراء" میرزا ابوالقاسم
 قایم مقام مذکور و آن منشی زبردست در نامه ای که از زبان عباس
 میرزا نایب السلطنه خطاب به میرزا عیسی قایم مقام معروف به
 میرزا بزرگ و مدفون در تبریز، نوشته مرا تب فضل و علم و تقوی
 و زهد و دیانت او را ستوده و خلاصه و رابه تمام اقربان و امثالش رحمان و برتری
 داده است.^۳

۱- چاپ دانشگاه تبریز جلد ۱، ص ۱۷۸ و اضافه می شود که فرمان قضای ایین
 عالم به سال ۱۱۸۳ از دربار کریمخان زند صادر گشته و متن آن را در
 حواشی جلد ۱ تجربه الاحرار ملاحظه نمایید.

۲- تاریخ نادر میرزا ص ۲۲۳.

۳- این نامه تاریخی را که متضمن بسی فواید تاریخی است در جلد ۳
 سبک شناسی تألیف ملک الشعراء بهار ملاحظه نمایید، ص ۳۵۲.

از این سید عالی مقام و مجتهد متقی دوفرزند باقی مانده بود یکی به نام میرزا عبدالجبار و دیگری به نام میرزاهاشم. میرزا عبدالجبار که ظاهراً در ۱۲۵۷ یعنی در اواسط سلطنت محمدشاه قاجار دنیا را وداع گفته بزرگتر از میرزاهاشم بود و اخبار اعقاب و احفاد او را آقای حاجی میرزا محمدعلی آقای قاضی که خود از اعقاب آن مرحوم است در دفتر مخصوص تنظیم فرموده و آن شاه‌الله در ضمن کتابی که به عنوان شجره طباطبائیهای مقیم تبریز در دست تالیف است درج و چاپ و منتشر خواهد فرمود غرض بنده از تحریر این مختصر منحصراً "ذکر اعقاب و اولاد میرزاهاشم است کسی که خودم از افراد این شعبه بوده و این سطور خام و ناسنجیده را برای این که اخلاف از نام و شخصیت اسلاف خود بطور اجمال اطلاع داشته باشند در اینجا ثبت می‌کنم و می‌گویم:

غرض نقشی است که ما با زمانند که هستی را نمی بینم بقائش صاحب ترجمه مرحوم میرزاهاشم که علی التحقیق در ۱۲۸۲ در مکه مکرمه - زاده‌ها الله شرفاً پس از فراغت از اعمال حج و وفات یافته و در آن سرزمین مطهر و مقدس هم مدفون گردیده است صاحب سه تاپسر بوده مسمی به عبدالرحیم و مهدی و ابوالحسن. حاجی میرزا مهدی که جدبلافاصله راقم این سطور است در رمضان ۱۳۲۰ هجری قمری یعنی چهار سال تمام قبل از نهضت مشروطه در تبریز وفات یافته و جنازه اش بر طبق وصیت به سرزمین نجف حمل و در آنجا در جنب قبور آباء و اجداد کرام خود آرمیده است. این شخص در امر معیشت و اداره کارهای شخصی خود بصیر و مسلط بوده، عشقی فراوان به کارزار عت و غرس اشجار و وحفرا نه‌رو ایجاد عمارت و ساختن داشته و با مردم حشرونشزیدی نداشته است به همین نکته مرحوم نادر میرزا هم در تاریخ تبریز اشاره کرده و صریحاً می‌نویسد که وی غالباً در شادباد می‌نشاند و با کسی مأنوس نیست با این که با مردم شهر معاشرت زیادی نمی‌کرد اما بسیار محترم و مکرم بود ما مورین دولتـــــــی

احترامات او را همیشه رعایت می‌کردند و به مستدعیات وی هر چه زودتر جواب می‌دادند خلاصه از این مرد فعال و مآل اندیش و آذربین پنج پسر باقی مانده بود به نامهای: محمد علی، علی، علینقی، مرتضی و رضی علی که نام پدر را قما این سطور است نام خانوادگی وی قاضی طباطبائی بوده و در لیله پنجم دهم دیماه ۱۳۲۸ شمسی به مرض سکتهاز دار دنیا رحلت کرد، والد مرحوم اگر چه وصیت نکرده بود اما ما دارم، حاجیه خدیجه سلطان طاب ثراها متوفی در بهمن ۱۳۳۰، از روی علاقه شوهری جنازه اش را به ارض قم فرستاد و در جنب قبر مرحوم آقاسی حاجی میرزا باقر آقا قاضی و حاجی میرزا کاظم آقا قاضی رحمه الله علیهما به خاک سپرده شد پدرم صاحب شش فرزند بود به نامهای عبدالله ابراهیم، یوسف، عبدالرحیم، فتح الله، حسن،

اصغرا و اولاد علی، این نویسنده حقیر سراپا تقصیر است که از روی عدم استحقاق، مدت بیست و چهار سال است که در دانه نشکده ادبیات عرب را درس می‌دهد. سه پسر دارم به نام حسین، هاشم، مسعود.»

* * *

اختر حیاتش هفتم سرطان ۱۲۹۵ هجری شمسی درخشیدن گرفت و در آفتاب زرد هیجدهم اسفند ماه سال ۱۳۶۴ روزه افول گذاشت و به نور مطلق پیوست. به حساب و تقدیر تقویمی در آنزای طوما ر حیاتش بیش از ۶۹ سال نبوده است ولی فراخنای عرصه زندگیش را نمی‌توان در محدوده این شمارشها جای داد. سعادت و اقبال واقعی از آن کسانی است که عرض زندگی‌شان که در برگیرنده لب و درون مایه معنوی و فکری حیات است دارای میدان پهن و ربا شد. استسداد ارجمنده از آن اقبالیان بود که پهنای حیاتش از گستردگی و وسعت بهره مند گشته بود. به برکت نظر و عنایت لایزال حق از همان آغاز، ستاره هوشمندی و درایت در بالای سرش می‌درخشید و فطرت الهی معظم له را از مهمترین و اساسی ترین عامل یا دیگری و دانش - اندوزی یعنی حافظه سرشار و کم نظیر بهره مند کرده بود چنانکه از

ذهن و خاطر هر کدما زدوستداران و دریافتگان محضراستادمی توان
صدها نمونه برای مدلل کردن ابن مدعا، شاه‌آورد؛ که به یک مسورد
بسند می‌کنیم و می‌گذریم آقای ترابی طباطبائی (عموزاده استاد) به سال
۱۳۲۳ یا ۱۳۲۴ از استاد سوال می‌کنند "وقتی دانشکده تمام شد چند بیت
در حفظ داشتید استاد در کمال تواضع می‌فرماید فقط ده هزار بیت عربی؛
هر چند که بسیار رکوشیدم تا به روشنائیهای سالهای آغا زین
زندگی این نجم درخشان که یوسف‌آسا در میان نهن برادر و خواهر
می‌درخشید دست‌یا بزم و پیرسان و جویان به هر منبع و مأخذی که نشانم
دادند، روی آوردم، ولی این جستن‌ها و یافتن‌ها آنچنان که خود
طالب بودم، مرا قانع نساخت در این باره همچنان دست
پرش و طلبیم به سوی آگاهان درازاست، منت پذیرد اننده‌یی خواهم
بود که سایه‌های ناآگاهی را در این زمینه به روشنائیهای متقسن
بدل سازد.

باری آنچه از دوران کودکی و سالهای مکتب نشینی استاد
توانستم بدست آورم این است که از همان دوران خردی عشقی کلان
به مطالعه کتاب داشت چنانکه هنوز خط و نقش شب زنده‌داریه‌های
دوران نوجوانی و مطالعه شبانه استسساد در زیر چراغ
کم‌سوکه تا دمیدن سپیده‌ادامه می‌یافت از صحیفه‌خاطر و خاطرات افراد
خانواده زایل نشده است و به قول حاجیه خانم (حوا بیکم)، خواهر
گرامی استاد و در زبانش این بود که "ثروت سرمایه‌ای است از
دست رفتنی و آنچه ماندنی است مطالعه است و دانش اندوزی، و آنچه
انسان را محبوب القلوب می‌کند علم و درس است"

استاد بر خلاف سایر خردسالان مکتب نشین، پایان سال تحصیلی را آغاز
دوره‌هایی از زحمت تکلیف و مشق و مطالعه تلقی نمی‌کرد و حتی این
محدوده زمانی را برای یادگیری علم بسند و کافی نمی‌دید
در تعطیلات تابستانی نیز با کتاب و دفتر موانست و مجالست داشت
روزهای طولانی و گرم تابستان را در حضور برادر بزرگوارش

مرحوم میرزا یوسف آقا و یا در محضر سایر معلمینش از آن جمله مرحوم آقای میرزا علی اکبر اهری نحوی به یادگیری صرف و نحو و فنون ادب عربی می‌گذرانید. در مدرسه به جهت ذکاوت و هوشمندی، محبوب معلمان و مدیر مدرسه بود بطوری که مدیر، خود به جهت برخورداری استاد از چنین امتیاز کم نظیر به عنوان تشویق و جایزه پرداخت شهریه‌اش را شخصاً "مقبول شده بود (یکی از مدارسی که در آنجا تحصیل کرده بود مدرسه حاجی میرزا احمد واقع در محله درب نوبر بوده است) پس از طی تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی و انجام خدمت نظام وظیفه (با درجه افسری از اسفندماه ۱۳۱۵ تا اسفندماه ۱۳۱۷) و دو سال تدریس در مدارس شهرهای مراغه و اردبیل در سال ۱۳۱۸ برای ادامه تحصیلات راهی شهر تهران شد، و در دانشسرای عالی تهران، در رشته زبان و ادبیات فارسی مشغول گردید استاد از سختی‌ها و مشقاتی که در این دوره از زندگی متحمل شده بود همیشه به عنوان خاطرات تلخ ولی عبرت آموز یاد می‌کرد.

سرانجام در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۱ زعهده امتحانات نهایی برآمده و به اخذ درجه لیسانس آموزش در رشته ادبیات فارسی با معدل چهار رده و چهار نائل آمد، یادگار دوران تحصیلات عالی، تدوین و تحریر رساله‌ی است در معرفی تاریخ بیهقی و تحقیق در خصایص لغوی و مزایای ادبی آن که با ارشاد دورا هنمایی مرحوم استاد قریب در تاریخ چهارده فروردین ماه سال ۱۳۲۱ پایان پذیرفته است.

دوران دوم زندگی استاد از دهم آبان ماه سال ۱۳۲۶ به همراهی سرکار خانم مبرافرنیا شروع شد درخت حیات مشترکان چهار ثمر به نامهای سرور، حسین، هاشم و مسعود ببار آورد. وقتی از همسر استاد درباره خصوصیات اخلاقی معظم له و ویژگیهای زندگی مشترکشان سؤال شد به چند نکته مهمتاز و چشمگیر اشاره کردند: یکی وجود نظم و ترتیب و انضباط بسیار گسترده در کان خانوادهاست

چنانکه بنا به اظهار سرکار خانم صفرنیا استاد در طول سی و هشت سال زندگی مشترک این نظم و نسق راحتی در مورد تقسیم اوقات مطالعه و صرف غذا و سایر کارها مراعات کرده بود؛ به عنوان نمونه استاده همیشه شبها در ساعت معینی (تقریباً "بین ۹/۵ الی ۱۰") به استراحت می پرداخت؛ و نیمه های شب (حدوداً "۱۲ الی ۲") متوالیاً به مطالعه مشغول می شد؛ بعد از مدتی استراحت، دوباره صبح زود کارهای روزانه را با نشاط و جدیت هرچه تمامتر شروع می کرد و این صبح خیزی بی وقفه تا آخرین روزهای زندگی هم ادامه داشت. ایشان در وصف سایر ویژگیهای اخلاقی همسر دانشمندشان به عاطفه و تواضع و احترام نسبت به بزرگان، بیش از حد تکیه می کردند که در اینجا در ارتباط با افراد مختلف، فرادستی و فرو مرتبگی ظاهری آنها را ملاک قرار نمی داد. چه بسا از سر لطف و صفای درون با کارگران زحمتکش به گفتگو می نشست و با بذله گوئیهای شیرین و دلنشین خود گردنم را از چهره افسرده آنها می سترد.

درگاههای آخرین زندگی، عاطفه و رقت قلب بیش از پیش بر وجود مبارکش تسلط پیدا کرده بود چنانکه یا دفرزند و اندوه فراقش سایه غم سنگین بر چهره استاد می افکند و آن چشمان روشن تیزبین را که همواره دقیق و ظریف تاریخ و ادب را نیک دیده بودند غرق اشک سوزناک می کرد.

دریغ است در کنایه رفتار پر شفقت و مهربان این پیر روشن ضمیر از ادب عالمانه و تواضع قلمی که ناشی از کمال فهم و عمق دانش بود، ذکری بمیان نیاوریم؛ قلم شیوا و تحسین برانگیز استاده همیشه متحلی به زیور عفت و مزین به حلیه نزاکت و ادب بود چنانکه هرگز روانمی داشت که قلمش را با زهره تازی و غرض ورزی و پرده دری آلوده سازد بلکه همیشه سعی وافر داشت که قلمش - این یا رخلوت و همدم دیرین - با شهد صفا و حق شناسی و نیک دیدنهای ذکر کمالات و فضایل صاحبان علم و ادب شیرین شود. استاد این شیوه ستوده را بدون

تبعیض و تعصب، هم در حق یا را نصمیم و معاشران دیرین و هم در مورد کسانی که به ظاهر با آنها مصاحبت و همنشینی نداشته و تنها از طریق آثار فکری و قلمی با آنها آشنایی پیدا کرده بود، مراعات می کرد. چنانکه دست بیان و قلم استاد از چهره فضایل و مناقب مرحوم استاد خیامپور و روانشاد استاد ترحمانی زاده این چنین حق شناسانه نقاب می کشاید:

«استاد خیامپور در مهرماه سال ۱۳۲۶ شمسی جهت تدریس متون فارسی اعم از نظم و نثر و تعلیم قواعد و دستور زبان فارسی به تبریز آمد. از بدو ورود به مسقط الرأس خود، فارغ و بیکار ننشست. علاوه بر تدریس و انجام وظایف دانشگاهی بلافاصله به ترجمه و تحشیه تذکره مجمع الخواص تالیف صادق کتایب دارکهاخباربا لنسبه جامع و مبسوط او را مرحوم محمدعلی تربیت در کتاب نفیس دانشمندان آذربایجان آورده است همت گماشت. ترجمه استاد از آغاز انتشار مورد مراجعه و توجه ارباب فضل و تتبع قرار گرفت و با رغبتی فراوان آن را استقبال کردند... استاد مطابق تعهدی که کرده بود تمام یادداشتهای نفیس خود را در باب اغلاط مشهوره که در میان عارف و عامی رایج و مصطلح است با دقت و استقصائی تمام و با ارائه مدارک و استناد به کتب مهم لغت و قواعد عربی تنظیم و تحریر کرده تحویل من بنده که در آن تاریخ مسئول اداره نشریه بودم، داد بدون مبالغه قسمتهای خواندنی و ممتع نشریه در سالهای ۲۶-۲۷-۲۸-۲۹ همین یادداشتهای گرانبهای استاد بود و در این ادعا که کردم تنها نیستم بلکه قولی است که جملگی برآیند...»

اگر روایت حدیث، در باب بدست آوردن متن صحیح حدیثی و یا سند و روایت آن به سفرهای پر زحمت و دور و دراز می رفتند و مورخان اسلامی نام عمل آنان را "الرحله فی طلب الحدیث" گذاشته اند من هم نام کار استاد را در باب دیدن تذکره های فارسی یا منابع و مأخذ خطی و نسخ منحصر بفرد "الرحله فی طلب التذکره و المأخذ و المنبع" می گذارم و سخنی می گویم که با ادعای عراق و مبالغه را در آن راهی نیست؛ ۱۲۸ منبع

را مطالعه کردن و زیر و رو نمودن کتابها و مجلات و مقالات کار سهیل و آسانی نیست استقامت لازم دارد، صبر و حوصله می‌خواهد. تصور نمی‌کنم که کسی در این مورد با من موافق و همداستان نباشد.

اما در باب دوستی و آغاز اراادت خود با استاد (مرحوم استاد ترحان سنق زاده) یادآور می‌شوم که ارتباط و معاشرت من با این مرد فاضل مدتها قبل از تاسیس و افتتاح دانشگاه و همکار شدن در این موسسه علمی صورت گرفته و خوشبختانه از تاریخ که رشته‌های دوستی و محبت بین من و او محکم گردیده و گره خورده است همیشه از محضر پرفیض و پربزرگست وی برخوردار و بهره‌مند گشته و با انعقاد مجالس بحث و تفری و طرح مسائل ادبی و لغوی و تاریخی به حد اکثر محظوظ مستفید بوده و بسا با آنها فواید از محضرش مرخص گشته‌ام و آن مجالس را شیرین‌ترین ساعات و گرانبها ترین فواید علمی در دفتر خاطرات خود ثبت کرده‌ام و هنوز هم که هنوز است این گونه افادات و افاضات از طرف استاد در حق من بی‌ضاعت مبذول می‌افتد و همیشه در مواقع ملاقات که اغلب روزهای دوشنبه در اطاق من و در همین دانشکده صورت می‌گیرد از برکت ایسن دیداریه یک رشته فواید و نکات ذی‌قیمت نایل می‌آیم و متوجه می‌گردم که سا بقاً از آنها ابداً خبری نداشتم ان شاء الله این سیره مرضیه از طرف ایشان ادامه خواهد یافت و تشنگان معرفت و طالبان علم و اطلاع را از آن چشمه فیاض خود سیراب خواهند فرمود. استاد ما مجموعه ایست از معارف و علوم اسلامی و از تمام شعب معلومات اسلامی از قبیل فقه، تفسیر و منطق و فلسفه اطلاع کافی و شافی دارد اما در ادبیات فارسی و عربی و وقوف کامل بر دقائق و نازک کاریهای این دوره و فلسفه ترجمه سوار نیست یگانه و منفرد؛ هر موضوع ادبی که پیش می‌آید با بیانی رسا و بلیغ آن را توضیح می‌دهد و شرح می‌کند و نسبت به گفته خود مقربات و مویداتی به عنوان شاهد می‌آورد که واقعاً مایه اعجاب و تحسین است تسلط بر اقوال ادب و شروح دواوین عرب، سخنان شراح و نقد و رد اقوال آنان مستلزم زحمت بسیاری است و مادام که کسی در

این وادی قدم نگذاشته و وارد نشده است این مطلب را نمی‌تواند صحیحاً "درک کند".

قلم‌حق شناس استاد آنچنان که وصف کمالات و بیان مراتب علمی یاران همراه رافرا موش نمی‌کند از کنارتلاشهای علمی و فرهنگی سایر محققان هم که به ظاهر با استاد پیوند و علقه ارتباط چندان دیرین نداشته و حتی گاه ملاقات حضوری هم صورت نگرفته، بی‌اعتنا نمی‌گذرد. شاهد این ادعا مطلبی است که استاد درباره تصحیح دیوان حکیم قاتانی نوشته است که ذیلاً درج می‌شود.

"این چاپ (دیوان حکیم قاتانی شیرازی مصحح دکتر محمد جعفر محبوب) که با تصحیح و حواشی فاضل محترم آقای محمد جعفر محبوب به با زار فضل و ادب عرضه گردیده است نسبت به طبعهای سابق از هر حیث رجحان و برتری داشته و گذشته از توضیحات لغوی و اشاره به نکات و قضایای تاریخی و آیات قرآنی و احادیث نبوی و خوبی حروف و روشنی چاپ و سایر مزایا که قلم‌ناچیز من قدرت توصیف و تجسم همه آنها را ندارد، محتویست بریک مقدمه^۶ فاضلانه و محققانه که به قلم آقای محبوب بر اول آن دیوان الحاق گردیده و شخص در موقع خواندن آن سطور تقریباً به تمام جزئیات زندگی قاتانی واقف و پرده ابهام از روی اوضاع حیاتی آن شاعر توانا بکلی برداشته می‌شود و حق هم این بود که آن مقدمه^۶ عالمانه و ادیبانه را نویسنده‌ای مانند محبوب برشته تحریر می‌کشد تا حق مطلب ادا می‌شد و گرنه از سایرین و امثال بنده که صلاحیت تصدی و مباشرت این قبیل کارهای علمی و ادبی را نداریم، ساخته و متصور نبود اگر چه بنده سعادت حضور و ملاقات آقای محبوب را درک نکرده و از فیض صحبت و مجلس ایشان برخوردار نگشته‌ام اما بر اثر خواندن آثار قلمی ایشان در جراثید و مجلات و در مجله نفیس "راهنمای کتاب" و بالخاصه حواشی منظومه "ویس و رامین" از دور اادتی بهیچ رسانیده و غائبانه مرید فضل و معلومات و اطلاعات ادبی ایشان

گشته ام (الاذن تعشق قبل العین احیانا ")

استاد این صفای باطن و پاس حرمت را نه تنها در مرا و ده با همرتبگان و همگنان رعایت می کرد بلکه در حوزه تعلیم و تدریس نیز یکی از مستحکم ترین پیوندهایی که این استاد مفضل را با متعلمان جوان مربوط می ساخت علقه احترام و لطف پدرانه بود . حق شناسی و سپاس در برابر کارنیک آنچنان ملکه خاطرش شده بود که هرگز یاری و کمک انسانی را لفظاً " و قلماً " بی جواب نمی گذاشت .

و همین سیره مرضیه بود که استاد را به ایمن وامی داشت که یاری معنوی و صادقانه دانشجویان پرتلاش دانش دوست را به دیده احترام بنگرد و این چنین بزرگوارانسه از مساعدهت آنها یا دغیرکنند . " درخا تمه با یدم را تب سپا سگزاری خود را در باره دانشجوی شرمگین و مودب آقای سعید واعظ که در سال فعلی به اخذ درجه لیسانس از رشته زبان و ادبیات فارسی به نحو مطلوبی نایل و موفق آمد ، اعلام دارم و صریحاً اقرار کنم که اگر همراهیها و الطاف بیکران این جوان فضل دوست در میان نمی بودند نمی توانستم از مطالعات و زحمات خود نتیجه بگیرم و نه به تنظیم یا دداشتهای تصحیح و تطبیق اوراق مطبعی و تحریر فهرست های متعدد که در آخر کتاب دیده می شود ، توفیق بیابم ، بهمین جهت مادام که در عرصه حیاتم مهر و محبت های مشارالیه را از یاد نخواهم برد و پیوسته بانیتی خالص و قلبی مملو از آرزو و صفا و محبت ارتقای او را به مناصب عالیه مملکتی از درگاه خداوند کریم خواستار خواهم بود .

یا رب این آرزوی من چه خوشست تو بدین آرزو مرا برسان
باری ، خاطر او اندیشه و الای استاد آنچنان به حلیه حق شناسی و زیور صداقت و امانتداری در درج و نقل مطالب علمی و معرفتی اسناد تاریخی ، مزین و آراسته بود که خردترین فراموشی و تساهل را در این مورد جا یز نمی دانست ، نمونه های ذیل شاهی است بر این گفته :

"اما این سند تا ریخی (از استشهادهای دانا مه مرحوم میرزا محمد تقی قاضی) که در صددا انتشار آن هستم متعلق است به کتبا بخانه خصوصی حضرت آقای حاجی میرزا لطفعلی خان طباطبائی که از آباء واجدا دمحترما رثا بدیشان رسیده است معظم له نظریه مرحمتی که در حق بنده دارندا جا زه فرمودند که همان سند را بالحق مقدمه ای که ذهن قراء نشریه را نسبت به سابقه مسر روشن سازد منتشر سازم تا علاوه بر خدمت به تاریخ متن این سند هم در جایی محفوظ بماند و هم فایده آن عام گردد."

"اشاره دانا مه میرزای قمی که اصل آن در کتبا بخانه آقا میرزا فخرالدین از نواده های دختری صاحب قوانین، محفوظ و در مجموعه ای از آثار و مکتوبات و رسالات کوچک آن مرحوم تجلید گردیده است ابتدا به قلم حضرت حجه الاسلام آقای میرزا محمدعلی آقا قاضی دامت برکاته استنساخ گردیده و معظم له نظریه وسعت صدور و نیز زیاده مناسبت علاقه و آفری که نسبت به احیای آثار ما میهن و انتشار کتب و افکار عالیه آنان دارندهمین رساله را در اختیار نگارنده قرار دادند که با افزودن پاره ای حواشی و توضیحات ضروری چاپ و بالمال فایده آن عام گردد."

"اصل این سند تا ریخی (فرمان شیخ الاسلامی حاجی میرزا محمود شیخ الاسلام) خوشبختانه در موزه تبریز محفوظ است پیش از آن که متن فرمان را بیاورم در اینجا وظیفه خود می دانم که از فرصت استفاده کنم و مراتب تشکروا متنان خود را به حضور جناب آقای سید جمال ترابی طباطبائی رئیس موزه که این بنده را از وجود فرمان مذکور مسبوق داشتند تقدیم نمایم و موفقیت ایشان را در خدمت به فرهنگ و هنر تبریز و نشر اسناد و وثائق تاریخی با خلوص نیت از درگاه قادرتوانا مسألت دارم."

"در این اواخر یک سند بسیار مهم و ذیقیمت از برکت همت و عنایت مخصوص جناب آقای میرزا علینقی خان مولوی رئیس اسبق مالیه شهر، به دفتر نشریه رسیده است که فوق العاده اعیان و

گرانبها و مشتمل بر علت واقعی و جزئیات قضیه (قتل آقامیسرزا علی آقا شقه‌ا (اسلام) بوده و مشارالیه نظربه وسعت صدور نیز بـ سـه مناسبـت لطف مخصوصی که در حق نگارنده این سطور در ادا جا زه فرمود، که همان سند را با نوشتن مقدمهٔ مختصر و افزودن پاره‌یی توضیحات در اوراق نشریه انتشار دهم تا فایده آن عام گردد و بالمال پرده از روی یک حقیقت تاریخی برداشته شود.

سیرو تحول خدمات فرهنگی و دانشگاهی

- ۱- استادپس از اتمام تحصیلات عالی در آستانه نشرای عالی تهران، از تاریخ ۲۱/۷/۱ با سمت دبیری (پایه ۲ دبیری) وارد خدمت رسمی شد و به تدریس ادبیات در مدارس متوسطه تبریزی پرداخت.
- ۲- بعد از افتتاح دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز بنا به دعوت دانشگاه تبریز از اول آبان ماه سال ۱۳۲۶ جهت تدریس متون ادب فارسی و عربی و تعلیم صرف و نحو به دانشکده ادبیات منتقل شد، و به علت نیاز مبرمی که در آن دوران در دبیرستانهای شهر تبریز نسبت به دبیر ادبیات فارسی بچشمی خورد بنا به پیشنهادها دار فرهنگ وقت و توافق دانشگاه استادمقبل شد تا یک سال در هر هفته شانزده ساعت در دبیرستان فردوسی تدریس ادبیات فارسی کند.
- ۳- بموجب تصویب شورای دانشکده ادبیات از تاریخ دهم بهمن ماه سال ۱۳۲۶ با حفظ سمت آموزشی به سمت سرپرستی نشریه دانشکده ادبیات منصوب شد. و این خدمت ارزنده علمی و فرهنگی بلا نقطه تا دو سال ادامه داشت.
- ۴- طبق تصمیم شورای مورخ ۲۹/۷/۱۸ دانشکده ادبیات، با حفظ سمت معلمی به مدیریت دروس دانشکده انتخاب شد.
- ۵- در تاریخ ۲۹/۸/۳ با حفظ خدمت آموزشی به معاونت کتابخانه دانشکده ادبیات منصوب شد.
- ۶- بنا به پیشنهادها دانشگاه تبریز از تاریخ ۳۰/۱/۱ با حفظ ساعات تدریس در دانشکده ادبیات، ریاست کتابخانه را بعهده گرفت و بعد از دو سال در تاریخ ۳۲/۶/۹ طی نامه ای استعفسای خود را از مسئولیت اجرایی مزبور اعلام داشت.
- ۷- در تاریخ ۴۶/۶/۸ در شورای آموزشی زبان و ادبیات

فارسی، موضوع تبدیل رتبه دبیری استادیبه دانشیاری، مورد بحث واقع شد، اعضای شورا با توجه به بیست سال سابقه تعلیماتی در دانشکده و احاطه و تبحر بسزای استاد در رشته ادبیات فارسی و عربی تصمیم گرفتند که از طرف گروه زبان و ادبیات فارسی برای معظم‌له رتبه دانشیاری (که متأسفانه تا آن موقع نتوانسته بود از هیچ یک از قوانین راجع به ارتقاء به پایه دانشیاری استفاده کند، پیشنهاد شود ۸- از تاریخ ۴۷/۸/۷ با حفظ سمت آموزشی، ریاست کتابخانه

دانشکده ادبیات و علوم انسانی را بعهده گرفت.

۹- در تاریخ ۴۷/۸/۲۵ به نمایندگی از طرف دانشکده ادبیات و علوم انسانی به عنوان عضو شورای کتابخانه مرکزی دانشگاه انتخاب شد.

۱۰- در کمیته انتخاب هیئت آموزشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز در تاریخ ۴۸/۶/۱۶ به ضرورت و صلاحیت تمام وقت شدن استاد برای رشته زبان و ادبیات فارسی رسیدگی شد و مورد تأیید و موافقت اعضای کمیته مزبور قرار گرفت و همین پیشنهاد در جلسه مورخ ۴۸/۹/۱۲ شورای دانشگاه به تصویب رسید.

۱۱- از ۵۰/۷/۱۳/۹۱ مجدداً با حفظ سمت آموزشی و اداری به نمایندگی دانشکده ادبیات و علوم انسانی به عضویت شورای کتابخانه مرکزی دانشگاه تعیین شد.

۱۲- کمیته منتخب و شورای اجرایی گروه زبان و ادبیات فارسی در تاریخ ۵۲/۱۲/۹ صلاحیت استاد را برای ارتقاء به مرتبه استادی مورد بررسی قرار داد و نتیجه شورا بررسی به شرح زیر اعلام گردید.

الف: مراتب فضل و دانش و احاطه آقای حسن قاضی طباطبائی بر ادبیات فارسی و عربی و تاریخ و معارف اسلامی در سطح والای تخصص و تبحر غیر قابل تردید و مسلم می باشد و مستغنی از هر گونه بحث و وصف و تعریف است بی تردید ایشان در زبان و ادبیات

عربی و فارسی و تاریخ و معارف اسلامی استاد مسلم و از مفاخر دانشگاهی کشور ما بشمار می‌روند و وجودشان برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی و گروه زبان و ادبیات فارسی مایهٔ سرفرازی می‌باشد.

ب: از تاریخ ۴۷/۱۲/۷ به‌دانشیاری منصوب شده‌اند و در تاریخ ۵۲/۱۲/۷ مدت پنج سال توقف ایشان در مرتبهٔ دانشیاری خاتمه یافته‌است.

ج: خدمات آموزشی و مساعی پژوهشی آقای قاضی طباطبائی در تمام مدت تدریس در دانشگاه تبریز بخصوص در مدت دانشیاری از هر حیث سزاوار تمجید و تحسین می‌باشد و مقالات و تالیفات شایسته‌ای که پنج سال اخیر منتشر کرده‌اند گواهی این حقیقت محسوب می‌شود.

کمیتهٔ ترفیحات و انتصابات دانشکده ادبیات و علوم انسانی هم در این مورد چنین نظری اعلام داشت:

مقام استادی آقای حسن قاضی طباطبائی در زبان و ادبیات فارسی و عربی و معارف اسلامی محرز و مسلم می‌باشد.

بنا بر این کمیته با اغتنام فرصت برای تجلیل از مقام علمی و خدمات آموزشی گرانبهای ایشان در طول مدت خدمت در دانشگاه تبریز به اتفاق آراء صلاحیت و شایستگی ایشان را برای احراز رتبهٔ استادی تأیید و تصویب می‌کند.

۱۳- به موجب پیشنهاد مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی و تأیید رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی در تاریخ ۵۴/۴/۲۱ به عضویت شورای دکترا (هیئت نظارت) تعیین شد.

۱۴- از تاریخ ۵۷/۳/۲۸ نمایندگی هیئت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی در شورای دانشگاه را متقبل شد.

۱۵- بنا به پیشنهاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی در تاریخ ۵۷/۳/۳۱ با حفظ سمت آموزشی برای مدت دو سال به نمایندگی

دانشکده به عضویت در شورای دانشگاه منصوب گردید و نیز در همان تاریخ به عنوان عضو علی البدل هیئت رسیدگی انتظامی دانشگاه انتخاب شد

۱۶- در تاریخ ۵۸/۴/۲۰ دوباره از طرف دانشکده ادبیات و علوم انسانی به عنوان عضو هیئت رسیدگی انتظامی دانشگاه برگزیده شد.

۱۷- سرانجام بعد از ۳۲ سال خدمت ارزنده و افتخار آفرین علمی در تاریخ ۵۸/۱/۱ با پایه ۱۶ اسنادی به افتخار بازنشستگی نائل آمد ولی عملاً "علقه علمی و فرهنگی و پیوند معنوی خود را با این حوزه تعلیمی و تحقیقی استوار و پابرجا نگهداشت و با تدریس تا آخرین روز حیات پرثمرش در دوره دکترا و کارشناسی ارشد و پرورش متخصصان ارزنده دانشگاه تبریز و دانشکده ادبیات و علوم انسانی را از افتخارات علمی برجسته ای برخوردار ساخت.

قراردادها: مرحوم استاد قاضی طباطبائی در طی خدمت ارزشمند دانشگاهی خود به انجام برخی طرحهای تحقیقاتی مبادرت ورزیده و چندین قرارداد تصحیح و تألیف و ترجمه را با دانشگاه تبریز منعقد کرده بود که ذیلاً "به آنها اشاره می شود.

۱- قرارداد تهیه و تنظیم فهرست کتب عربی و فارسی کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی با تفکیک موضوع کتابها به تساریخ ۰۲۷/۱۰/۲۶

۲- تصحیح دیوان اشعار صائب تبریزی سال ۱۳۲۸.

۳- ترجمه کتاب "الفرق بین الفرق" سالهای ۱۳۲۹-۱۳۲۸

۴- ترجمه کتاب "اخبار ابی نواس" سال ۱۳۲۹

۵- بر طبق اساسنامه موسسه تاریخ و فرهنگ ایران وابسته به دانشکده ادبیات و علوم انسانی، قرارداد طبع کتاب "تجربیه الاحرار و تسلیه الزرار" در تاریخ ۴۷/۹/۷ بین دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز و استاد حسن قاضی طباطبائی منعقد گردید.

۶- تعلیقات و حواشی بر "تجارب السلف" سال ۱۳۵۱

معرفی و تحلیل آثار و تالیفات : استاد گرانقدرهما نندتاما می هوشمندان عاشق تاریخ بهیاری ذکاوت و فطانت فطری و عشق و آفریه کا و ییدن و یافتن نهفته‌های تاریخی و ادبی و پویندگی مستمر به آبشخور خشک ناشدنی فرهنگ و ادب و تاریخ دست یافته بودند و نهایتاً "ضمیرمبارکش خود به برکت این بهره‌مندی به چشمه زلال جوشان مبدل شده بود که با سعه صدروبی منت و ضننت تشنه‌کامان را سیراب می‌کرد و درخت‌گشن و تنای و ردانشش بسا سخا و تمنندی بر سر متعلمان خواهنده، سایه‌تعلیم می‌افکند.

باری، حاصل آن گامسیری‌ها و جستن‌ها و دریافتن‌ها، آثار و یادگارهای قلمی است که ذیلاً "به معرفی و توصیف آنها خواهیم پرداخت.

چنانکه می‌دانیم استاد عزیز در سرزمین ناپیدا کران فرهنگ و ادب و تاریخ از شاهراه‌های بیشماری عبور کرده و در زمینه‌های مختلف ادب و تاریخ تتبع و غور کرده بود و ولی پژوهشها و نوشته‌ها پیش این حقیقت را بر ما عیان می‌دارد که استاد با سوری پرشور و دلی پر عشق تلاش می‌کرد تا آن اسناد تاریخی و دقایق ادبی را که در زیر غربا رزمان پنهان مانده است بیرون کشد و به نحو شایسته و بسزا معرفی کند. به بیان دیگر استاد در پیوند دادن حلقه‌های گمشده تاریخ و فرهنگ و ادب سعی وافر از خود نشان می‌داد. نیک روشن است که این نوع تتبع و بررسی یعنی درکنا را قیاً نوسه‌ها، برکه‌های کوچک را فرا موش نکردن، در احیاء و جمع‌آوری مواد و آثار فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی و نمایانیدن اجزاء و عناصر صریح جریان عظیم فکری و ذوقی، کاریست بسیار ضرور و در بایست. گفتنی است وقتی که از حلقه‌های مفقوده تاریخ یاد می‌کنیم مفهوم وسیع تاریخ مورد نظر است چرا که تفحص استاد منحصراً "در محدوده تاریخ محض متوقف نمی‌شود درکنا و معرفی سند نمود در باره شهدا و ثقه‌الاسلام، به توصیف مجلس مناظره ابوبکر و خوارزمی و بدیع الزمان همدانی

که موضوعیست ادبی - تاریخی نیز می پردازد .
محدوده کلی پژوهشهای استاد در دوزمیننه^۲ وسیع تاریخ و ادب
تشکیل می دهد :

۱- از وثائق و اسناد مهم تاریخی که به عنوان لایه های
درونی و پنهانی تاریخ نظراستاد را بخود جلب کرده می توان به
محضرهای تاریخی، احکام و فرامین، استشهادنامه ها و شجره نامه
خاندانهای قدیم اشاره کرد .

الف - از جمله محضرها، محضری است که به امر القادر بالله
در شهر بغداد جهت نفی وانکار انتساب فاطمیان مصر به خاندان رسالت
منعقد شده است . استاد ضمن تشریح موضوع اصلی، استنتاجات و
اطلاعات دقیق تاریخی، ادبی و لغوی هم در اختیار خواننده مقاله
قرار می دهد از قبیل معانی لغوی کلمه «محضر»، معرفی محضرهای
مهم تاریخی، توصیف کیفیت قدرت و نفوذ اسماعیلیان و علل
اشتها رآنها در سرزمینهای ایران و عرب .

ب : استشهادنامه مرحوم میرزا محمد تقی قاضی (جد رابع
استاد) در باب موقوفات نصریه تبریز که استاد در مقام معرفی کامل
صاحب استشهادنامه از توضیح حوادث تاریخی مربوط به استشهادنامه
مزبور از آن جمله توصیف موقعیت سلسله آق قویونلوها (باپندریه)
خاصه^۳ میرابوالنصر حسن بیگ، معروف به ازون حسن و نظر عنایت
آمیزا مرای این سلسله نسبت به علما و سادات و ارباب فضل و
معرفت هم عظمت نمی ورزد .

ج - فرمان شیخ الاسلامی حاجی میرزا محمود شیخ الاسلام
فقیه عالیقدر شیعه که از طرف ناصرالدین شاه صادر شده بوده است .
استاد در شناساندن این سند تاریخی هم بنا به روش معهود با شرح
مبسوط به بیان احوال عالم مذکور پرداخته است و سایر دقایق
تاریخی هم که در باره زندگی دیگر افراد فاضل خاندان شیخ الاسلام
و موقعیت علمی و دینی شان بیان شده است، گواهی است بر احاطه و

تسلط استاد بر ظرافت تاریخ دوره قاجار .

د - سند تازه و مهم درباره قتل آقا میرزا علی قاشقه الاسلام شهید ما خودا زیبا دداشتهاى مرحوم نصرالله مولوى برادرزن ثقه - الاسلام كه در آن حادثه جا نگدا زشا هد عینی بوده است .

ه - حكم استینا فضالاء العلماء فرزند دوم حاجى میرزا یوسف شمس العلمای دهخوارقانى (جدما درى استاد) كه همراه ثقه - الاسلام و سایر احرار تبریز روزعا شورای سال ۱۳۳۰ هجرى قمرى بسه درجه رفیع شهادت نایل آمدند .

استاد در مقام معرفی این هردو سند تاریخی متعرض این نکته مهم و حساس تاریخ مشروطیت شده است كه در قضیه شهادت علما و آزادگان تبریز عامل منحصر بفر دقشون روسیه تزاری نبوده است بلکه یک سلسله عوامل و تحریكات داخلی هم دخالت داشته است كه استا دبرای رعایت مصالح وقت از توضیح كامل حادثه و معرفی عوامل چشم پوشی می كند .

و - خاندانهای فضل و دانش آذربایجان در عصر قاجار : این مقاله مستند ممتع محتوی است بربیک مقدمه و معرفی هفت خاندان از خاندانهای صاحب فضل و علم آذربایجان در دوره حکومت قاجار به قرار ذیل :
سادات جهانشاهی ، طباطبائی ، ثقه الاسلام ، مجتهد ، حجة - الاسلام ، بالاجتهد ، مولوی .

قلم فصیح و شیوای استاد در این عرصه با استناد به منابع موثق تاریخی ، مشاهیر علمی و دینی این خاندانها را با ذکر مناقب و مراتب فضل و دانش و تالیفاتشان به نحو مستوفی معرفی کرده است . مقاله با بیان این دقیقه ادبی ، تاریخی متحلی شده است كه اگر چه حکومت قاجار به علت شكستهای نظامی و انعقاد معاهدات ننگین كمرشكن ، زیانبار بوده است ولی این عصر ، به برکت وجود مولفین و مترجمین و خوشنویسان و مترسلان بلیغ و پرورش و توضیح فن ترجمه و كمال هنر نقاشی و خط و انشاء ظهور یک نهضت علمی و ادبی ، یکی از

اعصار ممتاز ادبی محسوب می‌شود. در این دوره خطه مشا هیرپر سرور آذربایجان که از بعضی جهات بر تهران هم برتری داشته، مرکز تجمع خاندانهای شهره علم و ادب بوده است.

۲- تتبعات ادبی استاد شامل معرفی کتاب، ترجمه احوال، نقد و تصحیح و سرانجام توصیف برخی حوادث و موضوعات ادبی تاریخی است.

الف: در مقاله "معرفی یک کتاب ادبی"، سندباد نامهربان توضیحات کافی (در مورد موضوع کتاب، مترجم و مذهب کتاب، زمان ترجمه و اصلاح و تهذیب و نقل و نقد نظر مورخین و محققین مختلف از قبیل حاجی خلیفه، مسعودی، ابن الندیم و مرحوم علامه قزوینی درباره این اثر ادبی) معرفی می‌شود. محقق محترم در بخش ارزش ادبی سندباد نامهربان ضمن برشمردن نکات ادبی و توصیف شیوه نگارش کتاب و درج معنی بعضی از لغات و ترکیبات، محتوای کتاب را با دیدنقادانه مورد توجه قرار داده و چنین اظهار می‌دارد که "در این کتاب بعضی حکایات زشت و مطالب مستهجن آمده که ابتدا "قرائت و مطالعه آنها با اوضاع زمان مطابقت ندارد. متأسفانه غالب کتب شرقیه از این آفت مصون نمانده و ادبیات ما در نتیجه آن حکایات فاسد و اشعار زیان آور دچار رصدمه و خسارت معنوی گردیده است و بر ذمه فضولای محترم کشور است که برای رفع این نقیصه دامن همت را بر کمر زنند تا اخلاق شاگردان مدارس بر اثر خواندن این قبیل حکایات شرم آور و اشعار مضرت‌ناهنشود که *علّة العلیل بدبختی و انحطاط ملل آسیایی همین مسئله تنزل اخلاقی است و بس*"

ب- در زمینه ترجمه احوال، استاد به معرفی ملامهر علی تبریزی شاعر دوره قاجار می‌پردازد که این مقاله نیز همانند بعضی پژوهشهای دیگر قرینه و دلیل مثقنی است بر این که استاد به شناساندن زوایای نیمه تاریک تاریخ و ادبیات اهمیت خاصی قائل بود و معرفی قهرمانان نه چندان معروف صحنه تاریخ و ادب را وجهه

همت قرار می داد. در این تحقیق، پیوستگی و ارتباط عمیق ادبیات و تاریخ مورد عنایت واقع شده است چنانکه استاد در مقام شرح زندگی این فقیه شاعر و نقد و تحلیل اشعارش متعرض حوادث تاریخی مربوط به زمان شاعر و تحلیل اجتماعی آن هم شده است.

ج - تحقیق دیگر در محدوده تاریخ ادبیات، عبارت است از شرح داستان مناظره ادبی که در قرن چهارم در شهر نیشابور بین بدیع الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی اتفاق افتاده بود. محقق ارجمند ضمن شرح احوال طرفین مناظره و توصیف این مناظره به مسائل دیگر ادبی، از آن جمله، قدمت نقد الشعر و کیفیت این مبحث ادبی در قرن چهارم و سابقه آن در ادبیات فارسی و معرفی سایر مناظرات ادبی نیز می پردازد.

د - در زمینهٔ تتبعات انتقادی استاد می توان به نقد تصحیح دیوان قانقانی (به تصحیح دکتر محمدجعفر محبوب) و نقد تصحیح کتاب نفثه المصنوع (مصحح دکتر المیرحسن یزدگردی) تحت عنوان "ملاحظات فنی چند در باب تصحیح نفثه المصنوع" اشاره کرد. دربارهٔ شیوه انتقادش این نکته گفتنی است که استاد به مفهوم نقد عالمانه و منصفانه، آگاهی و وقوف کامل داشت و گواه این گفته توضیح مبسوطی است که درباره تصحیح کتاب نفثه المصنوع داده است که اجمالاً بدان اشاره می کنیم: هر چند استاد دو سال متوالی رنج حاشیه نویسی برای این کتاب عظیم تاریخی را بر خود هموار کرده سپس از طریق مجله یغما مطلع می شود که محقق دیگری تصنیف مزبور را تصحیح و به چاپ رسانیده است. در آن حال، علی رغم این که می بایست، برخلاف میل باطنی، کار تحقیق در زمینه مزبور را متوقف سازد نه فقط وحسدی درونش را برمی آشوبد و نه خود را مغسول و زیان ندیده بحساب می آورد بلکه با بلند نظری عالمانه که برخاسته از ضمیر پاک و مبرا از غرض آلودی است در حق مصحح مزبور چنین اظهار می دارد که: "مصحح آن، جناب آقای امیرحسن یزدگردی، دانشیار

ارجمند دانشگاه تهران است و از قراری که مندرجات و حواشی کتاب حکایت می‌کند در رشته اختصاصی خود صاحب اطلاعات کافی بوده و الحق در تصحیح کتاب و اصلاح مواضع مشکوک و معرفی اسامی شعرا و نشان دادن مراجع و مأخذ و از همه مهمتر در خصوص وضع فهرستهای متعدد و توضیحات لغوی و غیره زحمات طاقت فرسایی را متحمل گردیده و کتاب را به نحو بسیار مرغوب و دلکش که مافوق آن متصور نیست به بازار فضل و ادب عرضه داشته و مولف آن را چنانکه شایسته است شناسانده است. با این ترتیب که یادآوری گردید اگرچه نگارنده این سطور، رشته کار خود را از دست داد و فتوری در همت وی پدیدار گشت معذک ابدأ خود را مغبون نمی‌داند زیرا که صدبرابر آن زحمت را فاضلی مثل جناب یزدگردی تحمل فرموده است که زحمات و مساعی ایشان در انتشار این کتاب در جمیع موارد مشکور بوده و عموم فضلا و ارباب تحقیق اهمیت کار زحمت مصحح کریم النفس را ستوده اند و تصدیق کرده اند. حدهمین است سخندانی و زیبایی را ...

اگر بگویم که از این خواندن، دامنها فواید عاید من گردید، ابدأ نه اغراق گفته و نه راه تعلق و مداهنت پیموده‌ام، زیرا که توضیحاتی که ایشان در باب مواضع مبهم و معلق کتاب داده اند و تصحیحاتی که از راه قیاس و ظن صائب خود بعمل آورده اند ابدأ " برای نگارنده با این سرمایه کم و اطلاعات ناقص و محدود که دارم میسر نیست. ایشان با مراجعه به منابع بیشمار و استفاده از محضرات تیدگرانمایه و تحمل زحمات مستمر که گویا متجا وزازده سال است در این راه رنج و عذاب می‌کشند، منت عظیمی برگردن دوستداران تاریخ و ادب تحمیل نموده اند که ابدأ " قابل انکار نبوده و فرا موش‌شدنی نیست. اما از آنجائی که کمال مطلق منحصر به ذات باری تعالی است و بشرعادی محال است از تمام نقایص سالم و مصون ماند، در بعضی موارد بنده به یک سلسله اشتباهات جزیی برخوردیم که یادآوری آنها را محض تکمیل کار ایشان بر ذمه خود

فرض می‌دانم ابتدا "مدعی آن نیستم که در تذکرا این اشتباهات و یا دوری یک رشته مطالب دیگر کا ملا" مصیب و برحقم بلکه آنها را به زعم خود درست تشخیص داده و محض همکاری و توحید مساعی بنا جناب یزدگردی، دامت افاضانه، به نشر آنها در این نشریه مبادرت می‌ورزد و اگر مورد اعمتا و قبول مصحح عزیز هم بنا شد، دوری در این موضوع را به استادان مسلم ادب فارسی محول می‌دارد، هر رایی که از طرف آنان صادر گردد، مطاع و مقبول بوده و تخلف از آن را خلاف ادب و جوانمردی خواهد دانست "

هـ - اعتراضی بر یاقوت حموی (در باره ابوالعلای معری)

و- تصحیح و تحشیه "تجریة الاحرا و تسلیة الابرار": این تصحیح از مهمترین آثار قلمی استاد بشمار می‌رود که شامل مقدمه، بخش تعلیقات و استدرکات و فهرست اعلام است، مقدمه مشتمل است بر شرح جامع و مبسوط درباره محسنات و مزایای قلم و منش اخلاقی نویسنده مطلع کتاب (عبدالرزاق بیگ دنبلی مفتون) از قبیل رعایت وظیفه امانت و اجتناب از حمایت و جانبداری ناحق، صراحت لهجه و راستگویی و اطلاع و تسلط در زمینه های تاریخی و تراجم علما و شعرا و فقها و ادبیات پارسی و تازی و دقت نظر و احتیاط علمی در نقل و درج تراجم فقها و علما و بکارگیری طریق نقد و شیوه تطبیقی، مقایسه ای در شرح احوال شعرا.

مصحح محترم در قسمت دیگر مقدمه فواید و ارزشهای ادبی و تاریخی کتاب را با توضیحات لازم و کافی بیان داشته است. از آن جمله ذکر یک سلسله حوادث تاریخی از عهد کریمخان زند تا دوران سلطنت فتحعلی شاه که خود نویسنده شاهد عینی آن وقایع بسوده است، درج داستانهای شیرین و دلکش ادبی و اشعار عربی و فارسی که "معرف کامل ذوق مولف و ممارست وی در خواندن دوا و ویسن شعرای عرب و عجم و انتخاب بهترین اشعار آن دوزبان است." لازم به ذکر است که محشی محترم مقدمه خود را با درج مقاله

مستند و ارزشمند مرحوم استاد جعفر سلطان القرائی مزین کرده است .
 ر- یکی دیگر از تحقیقات مفصل و ارزنده استاد عبارت است
 از حواشی و تعلیقات بر کتاب تاریخی "تجارب السلف تألیف هندو
 شاه بن سنجر بن عبدالله بن صاحبی نخجوانی مصحح مرحوم استاد
 عباس اقبال .

آ- نچنان که محشی ارجمند ، خود در مقدمه کتاب متذکر شده است
 شش سالی از سرمایه عمر گرانمایه را بر سر این کار باریک صرف
 کرده است . و این کتاب ذیقیمت را که در شناخت تاریخ اسلام و اخبار
 خلفاء و وزراء و وضع سیاسی و اجتماعی دارالخلافت بغداد اثری بسیار
 مغتنم و معتمد بشمار می رود با رنج نهادن بر تن شریف به طریق
 مقابله و تطبیق با سایر تواریخ و منابع معتبر از قبیل تاریخ
 کامل ابن اثیر ، طبقات ابن سعد ، ثمار القلوب ، معجم البلدان ،
 تاریخ طبری ، تاریخ بیهقی ، کامل میرد ، نهج البلاغه ، حبیب السیر
 تاریخ گزیده ، سیاستنامه ، اعلام زرکلی ، جامع الصغیر سیوطی و ...
 مورد مطالعه قرار داده که حاصل این پژوهشها و استقصای مستمر و
 وسیع ، حواشی و تعلیقاتی است مشتمل بر تصحیح بعضی اشتباهات
 تاریخی مولف و تکمیل نقایص تصحیح مصحح محترم و معرفی
 سرایندگان و ذکر محل و منبع اشعار تاریخی و شرح لغات مشکل و
 ارائه مدارک و منابع اصیل .

ح- زرین عروضی شاعر (معاصر حسن بن سهل وزیر مشهور آل عباسی
 متوفی بسال ۲۴۷) که ترجمه احوالش همراه با ترجمه قصیده مدحیه اش
 در حق فرزند حسن بن سهل در مقاله مندرج است .

آثار چاپ نشده عبارتند از:

۱- معرفی تاریخ بیهقی و تحقیق در حقایق لغوی و مزایای ادبی آن

۲- فهرست اسامی کتب و مولفات خاندان طباطبائی
ذیلاً "به معرفی آنها می پردازیم:

استادگرا نامه در رساله تحقیق درباره تاریخ بیهقی از درون سو و برون سوبه چهره زندگی این "گزارشگر حقیقت" که به نگارش تاریخ راستین عشق می ورزیده است، می نگردد، چنانکه در این تحلیل با اتکاء به روایات تاریخی هم، از برکشیده شدن آنها، فرو افتادن وبه "قفس" گرفتار آمدن و ناچیز شدن روضه های رضوانی بدست نازانیان تاریخ و هزلت گزینی در غزنه نشانی هست، و هم این که خواننده این رساله با حقایق نثر شعرگونه و قلم شیوای این تاریخ نویس بشکوه آشنا می شود و برتر از آن با خوبی پیراسته این مرد ثقه که سخن را در حق دوست و دشمن براندازه می راند و سخت از ثعب و تربد "بدور است، انس می گیرد. پاری این تحقیق با یک مقدمه در شانزده فصل تنظیم شده است:

در مقدمه، از عنایین و نامهای مختلف تاریخ بیهقی در منابع گوناگون و نیز از کسانی که در تاریخ و ادب بنام بیهقی مشهورند، ذکری به میان آمده است.

فصل اول به طریق اجمال مشتمل است بر ترجمه احوال این مورخ و بیان فضایل و محاسن اخلاقی و سرانجام، ملاحظات کلی درباره تاریخی بیهقی از قبیل تاریخ آغا زنگارش این تصنیف و تعداد مجلدات و غرض مورخ از نوشتن این تاریخ که محقق محترم، جای جای، با استناد به منابع تاریخی و ذکرا قوال مورخین مختلف خاصه خود بیهقی اعتبار سکه تحقیق را افزایش داده است.

فصل دوم اختصاص دارد به معرفی کتبی که بیهقی در تصنیف خود بدانها رجوع کرده است از قبیل:

۱- سیرالملوک ابن مقفع

۲- تاریخی که به قول بیهقی آن را محمود و راق از ابتدای تاریخ تا سال ۴۰۹ نوشته است و بیهقی تاریخ خود را از تاریخ مذکور به بعد آغاز کرده است .

۳- تاریخ خوارزم تالیف ابوریحان بیرونی
فصل سوم محتویست بر ذکر اختصاصات نثری تاریخ بیهقی از قبیل .

۱- توصیف

۲- اطناب

۳- استشهاد و تمثیل ، که محقق محترم در این بخش ، روش بیهقی را از حیث درج شواهد شعری و ذکر تمثیل با کلام مولفان — نظیر مترجم کلیکه و دمنه مقایسه کرده و طریقه های مختلف ایراد تمثیل و شاهد را معرفی کرده است .

۴- تقلید از شیوه نثر عربی و وفور لغات عربی

۵- تجدید در استعمال افعال و حذف افعال

نکته ممتاز و مهمی که در این بخش به چشم می خورد عبارت است از این که استاد در تشریح این ویژگیها ، بنا به سنت معهود و مألوف خود از طریقه تطبیقی و قیاسی غفلت نکرده و در موارد ضرور ، شیوه نگارش این نویسنده را به عنوان موجد سبک تازه ، بانثر دوره سامانی مقایسه کرده و اختلافات این دو سبک را توضیح داده است .
فصل چهارم مشتمل است بر ذکر فواید لغوی تاریخ بیهقی ؛ در این بخش علاوه بر درج معنای بعضی از ترکیبها و اصطلاحات تاریخ بیهقی ، برخی توضیحات دستوری و لغوی نیز که گاه با شواهد شعری همراه است به چشم می خورد .

فصل پنجم : چگونگی استعمال لغات عربی در تاریخ بیهقی .

این توضیحات نیز در بعضی از موارد با شواهد شعری تکمیل شده است .

فصل ششم : ترکیبات عربی با فارسی .

فصل هفتم : تاریخ بیهقی از نقطه نظر ادبی . در این قسمت

ضمن یادآوری بعضی از اختصاصات نثری که در واقع تکمله بخشش مختصات نثری است، به موضوعات گوناگون دیگر نیز توجه شده است از آن جمله:

توصیف آداب و رسوم اجتماعی و درباری، درج آگاهیه‌های جغرافیای تاریخی، فواید خاص ادبی کتاب نظیر ذکر نام علمای و فضایل آن زمان از قبیل ابوریحان بیرونی، ابوحنیفه اسکافی، دقیقی، رودکی، بونصرمشکان، عنصری، مسعودی، علوی زینبی و درج اشعار آنها و بررسی و نقد شیوه نویسندگی بعضی از نویسندگان معاصر از قبیل بونصرمشکان و بوسهل زوزنی، سرانجام این فصل با بیان این نکته نقد آمیز که "تاریخ بیهقی با وجود روانی و بلاغت که دارا می باشد از عبارات نامواریث و ثقیل و اطنا بهای ملالت آ ورتکرارهای ناپسند آزاد و فارغ نیست و خود مولف هم در بعضی موارد به عذرخواهی پرداخته است با اینهمه بیهقی داد سخن را داده و سخن فارسی را با فصاحت و بلاغت تمام و کمال ایراد کرده" پایان می پذیرد.

فصل هشتم: معرفی قصائد تاری که در تاریخ بیهقی درج شده است از قبیل قصیده عربی بوسهل زوزنی در مدح سلطان مسعود، قصیده ابوالحسن محمدانباری در حق وزیر عزالدوله بختیار، ابی طاهر محمد بن بقیه، قصیده متنبی در مدح سیفالدوله حمدانی و قصیده عدی بن زید عبّادی؛ در این فصل نیز همانند فصول دیگر اطلاعات مفید تاریخی و ادبی به نحو مبسوط مجال تقریر یافته است.

فصل نهم: اهمیت تاریخ بیهقی؛ در این باب به جهت این که حق مطلب ادا شود نگارنده از چندین درج مقاله مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی (به نقل از مجله آرمغان سال ۱۳ - شماره ۱ ص ۲۱) مبادرت ورزیده است.

فصل دهم: معرفی آثار دیگر بیهقی: زیننه الکتاب - مقامات

بونصرمشکان

فصل یازدهم: مورخینی که از تاریخ بیهقی نقل

واقتهباس کرده اند:

نورالدین محمد عوفی در کتاب جوامع الحکایات ولوامع
الروایات:

قاضی منہاج سراج در طبقات ناصری
محمد بن علی شیانکاره ای در مجمع الانساب
حافظ ابرو در ذیل جامع التواریخ رشیدی
فصیحی خوافی در مجمل فصیحی
عقیلی در آثار الوزراء

فصل دوازدهم: معرفی چاپهای مختلف تاریخ بیهقی

فصل سیزدهم: تقریظ مترجم و کلیله و دمنه بر تاریخ بیهقی
نویسنده گرانقدر، این تقریظ و یادگرونیکی را حجتی موجه بر
بلندآوازی عظیم این تاریخ بحساب می‌آورد که "بلافاصله پس از
انتشار، شهرت عظیمی بهم رسا نیده و عموم نویسندگان به فصاحت و
روانی و صحت اخبار و مندرجات آن مقرر و معترف بوده اند در حقیقت
می‌توان گفت که بیهقی بواسطه این تالیف ذیقیمت خدمت مهمی
به دولت غزنوی کرده و خلود اسم آن سلسله را تا انقراض دنیای
ضمانت نموده است و چنین تعریف و تمجیدی از مترجم کلیله دلیلی
دیگر بر عظمت و اهمیت این کتاب می‌باشد."

فصل چهاردهم: کلمات حکیمان بیهقی؛ در این قسمت یکی
دیگر را زابعا دشخصیت بیهقی که همانا داشتن جهان بینی و تفکر
حکیمانهاست مورد بررسی قرار می‌گیرد که بیهقی "مانند یک نفر
حکیم در قضایای تاریخیه و حوادث روزگار را ظاهراً نظر و عقیده می‌کند
و بدون تردید می‌توان ادعا کرد که اگر تمام مجلدات تاریخ بیهقی
امروز موجود می‌شد بلاشبه کتاب مزبور یکی از اثار المعارفهای
اسلامی محسوب می‌گردید..."

پایان این مقال با بعضی امثال و حکم و سخنان پندآموز
بیهقی مطرز شده است.

فصل پانزدهم: استفاده شعر از تاریخ بیهقی، این فصل یکی از باارزشترین و مفیدترین ابواب این تحقیق بشمار می آید که خود گواهی است بر عمق نفوذ و تاثیر کلام این مرد راست گفتار در زمینه عاطفی شعرايي که به تاریخ همانند ادب عشق ورزیده اند. از آن جمله: امیر معزی، خاقانی، ادیب الممالک، محقق گرانیها این مبحث را با یادآوری این نکته به پایان می آورد که "خواجیه نظام الملک نیز به تاریخ بیهقی دسترسی داشته و در آخر کتاب حکایتی را جمع به آلتون تاش ثبت کرده است به لحاظی که تاریخ مزبور شامل جزئیات زندگانی آلتون تاش، امیر خطه، خوارزم، و مأخذ مورخین در باب امیر مزبور می باشد از این رو با پدید آمدن وی کرد که وزیر مزبور هم آن حکایت را از بیهقی اخذ و اقتباس کرده ... نگارنده اگر چه حکایت مزبور را در تاریخ بیهقی ندیده و نخوانده است ولیکن مسلم است که از آن تاریخ اخذ گردیده و شاید این حکایت در مجلدات مفقوده آن کتاب بوده که فعلاً در دسترس نیست."

فصل شانزدهم: فهرست منابع و مأخذ این رساله.

۱- در این رهگذر اشاره به این نکته خالی از فایده نیست که در سالهای اخیر زبان شعریکی دیگر از ادیبان عرصه ادب، استاد مفضل جناب آقای دکتر حسین خطیبی نیز ترجمان حال قهرمانان صحنه تاریخ بیهقی گشته و با الهام از گزارشهای بیهقی در منظومه فخیم و شکوهمند خود با مطلع زیر:

بیهقی دان شیوه شیوای او کلک پویای سخن پی برای او
زوایای منش سلطان مسعود و پیچ و خم جریانات تاریخی دوران
حکومت او را با چنان بیان سوزناک و عبرت انگیز توصیف کرده است
که اشک بر دیده دیده و روان می نشانند. مجله آینه، سال شانزدهم.

۲- مجموعه، فهرست اسامی فضلی خاندان طباطبائی و معرفی آثار و تألیفات آنها دارای مقدمه ایست که از سرخس و توضیحی است که از سوی طباطبائی نگاشته شده تا کید موکدی است بر این نکته که حجّه الاسلام حاج میرزا محمدعلی آقا قاضی درباره سلسله نسب طایفه طباطبائی. خاندان نیز از احاطه بی نظیر برخوردار بوده است. بعد از این مقدمه، به معرفی علما و نویسندگان این خاندان و نقد و بررسی آثار قلمی ایشان پرداخته شده است. که ذیلاً نام آن آثار و مصنفین آنها درج می شود.

۱- وصیت نامه مرحوم میرعبدا لوهاب طباطبائی جدا علی طایفه طباطبائی رحمه الله علیه.

۲- شرحی بردعای صباح به قلم مرحوم میرزا تقی قاضی.

۳- تألیفی در علم رجال نوشته مرحوم آقا میرزا محمد حسین شیخ.

الاسلام معروف به شیخ آقا.

۴- آثار و تألیفات مرحوم حاجی میرزا محمود شیخ الاسلام اعلی الله مقامه، مؤلف معتبر دوزخ ناصری، صاحب دوازده تصنیف از آن جمله، نقد و حواشی بر مجمع البحرین طریخی، مراسله، تألیفی خطاب به مرحوم میرزا ابوالقاسم علامه، و "غایه الاملین" (مواقع النجوم).

۵- حواشی "ارشاد مفید" به قلم مرحوم حاجی میرزا علی آقا قاضی (از این نویسنده یک قصیده غدیریّه و یک قصیده هم در واقع کربلا به یادگار مانده است.)

۶- شجره النسب طباطبائیها تنظیم مرحوم حاجی اعتضاد الممالک، حواشی و تصحیح کلیله و دمنه بهرامشاهی به قلم عالم فوق الذکر، ضمناً همین نویسنده فاضل یک رشته حواشی هم بر اصلاح المنطق این سکت نوشته است.

۷- قضیه فی الواقع، در موضوع نهضت مشروطه و انقلابات تبریز و جنایات طرفداران استبداد به قلم مرحوم آقا میرزا

عبدالامیر شیخ الاسلام .

۸ - کتابی مبسوط در علم اصول، تصنیف مرحوم حاجی میرزا رضای طباطبائی مسمی به "تنقیح الاصول" آراسته به مقدمه ممتع (شهید) حجة الاسلام آقای حاجی میرزا محمدعلی آقا قاضی .
 ۹- هدیه لال عبا فی نسب آل طباطبائی نوشته مرحوم نقیبزاده مشایخی .

نویسنده مزبور کتاب دیگری هم در مبحث تعلیم و تربیت نگاشته که نام آن تالیف در این مجموعه ذکر نشده است .
 ۱۰- " تفسیر المیزان " ، اصول فلسفه رئالیسم " ، " وحی یا شعور مرموز " و شیعه و اسلام از تالیفات علامه و فقیه گرانقدر، مرحوم حضرت آقای حاجی میرزا محمدحسین آقا طباطبائی اعلی الله مقامه .
 ۱۱- تالیفات و تصحیحات (شهید) حجة الاسلام آقای حاجی میرزا محمدعلی آقای قاضی : " الفردوس الاعلی " ، " جنة المأوی " " حواشی بر انوار النعمانیة " ، تصحیح " انیس الموحیدیین " نراقی ، " میزان ارث زن از دارایی شوهر " ، مقدمه بر " مسررات الصلوة " مقدمه ، فاضلانیه بر " تنقیح الاصول " تالیف مرحوم حاجی میرزا رضا آقای طباطبائی ، یک رشته مقالات علمی و تاریخی با اتم عربی مندرج در مجله " العرفان " منطبعة در صیداء .

* * *

در تحلیل و تشریح پژوهشهای تاریخی استاد قاضی طباطبائی، ذکر این نکته درخور اهمیت است که استاد در طول حیات مبارکش با تاریخ زیسته بود و آنچه بدایع و دقایق این علم سترگ و شگرف در زوایای خاطرش نفوذ کرده بود که حتی در خطابه‌ای که به مناسبت برگزاری جشن استادی ممتاز مرحوم استاد دخیا میپور (۱۳۴۸/۲/۱) ایراد فرمود یک رویه سخنش، تاریخ بود یا این توضیح که هنگام بر شمردن فضایل اخلاقی و علمی استاد دخیا میپور به اقتضای مقال به ذکر خاندانهای

مشهور فضل و ادب آذربایجان پرداخته و از آن جمله سه خاندان مشهور آذربایجانی (نخجوانی، ختائی و تاهباززاده (خیا میور) را با ذکر مناقب و خدمات تاریخی و فرهنگیشان بطور مبسوط معرفی کرد.

نکته ظریف دیگری که در تحقیقات تاریخی و ادبی استاد بچشم می‌خورد عبارت است از این که استاد در توصیف و شرح مسائل تاریخی و ادبی، خرد را در برابر کلان، قطره را در برابر دریا فراموش نمی‌کند و سخت به این معتقد است که ای بسا یک اشاعت کوتاه گره بسیاری از معضلات و پوشیدگی‌های تاریخی و ادبی را بگشاید و چهره واقعیت را از زیر پرده ابهام و تاریکی بدرآورد. همین نگرش عمیق، استاد را بر آن داشته تا در کنار تواریخ معتبر رسمی، به این اسناد درجه دوم نیز که ارزششان در بعضی مواقع کم‌از آن مناسب و آبخورهای اصلی نیست عنایت کند چه این اسناد در واقع حلقه‌های کوچکی هستند که می‌توانند اجزای زهم‌گسیخته سلسله و زنجیر تاریخ را بهم پیوند دهند. این حلقه‌ها و اسناد که گاه ممکن است به عنوان خاطرات شخصی در پشت قرانی نوشته شود یا در لای کتاب کهنه پنهان شده در گنج پستوی خانه‌یی، قرار گیرد و یا بر روی صحیفه‌ای نقش بندند که دست‌سوداگری ناآگاه از پیچ و خم شط‌عظیم تاریخ، کالایی در آن پیچد با ری‌استاد دقیق النظر و نکته‌یاب به همه این ورق‌ها و نوشته‌ها با دیده احترام و اعتنای نگردد و آنها را همانند کاغذ می‌داند و شناساندن آنها را فرض واجب فرهنگی و علمی محسوب می‌دارد چه، خود معتقد است که در تواریخ انقلاب ایران گاهی کنایات و اشاراتی بچشم می‌خورد که اهمیت آنها و لودرنهایت اجمالی و اختصار بر اهل تحقیق پوشیده نیست.

موضوع دیگر قاطعاً بل طرح در این عرصه عبارت است از علاقه و عشق وافر استاد به تاریخ خطه آذربایجان خاصه در دوران حکومت قاجار و مشروطیت که معرفی اسنادی نظیر فرمان شیخ الاسلامی حاجی میرزا محمود آقا شیخ الاسلام و ارشادنامه میرزای قمی و سندات زه دربار

قتل حاجی میرزا علی آقا ثقه الاسلام و حکم استیفاء ضیاء العماء شاهدیست بر این مدعا. در بررسی شیوه پژوهش استاد این نکته نیز درخور یادآور است که معظم له همیشه در حاشیه خلعت تحقیق خود را با طرا زلطایسف آموختنی تاریخی و ادبی آراسته کرده است. در مقام مقایسه می توان گفت که روش استاد در این عرصه همانند شیوه سفرنامه نویسی تیزخاطر و دقیق النظریست که در تعلیقه زدن و یادداشت نویسی تنها به کلیات بسنده نمی کند بل زوایا و گوشه های به ظاهرا کوچک و ریز هم در توصیفاتش نمود پیدا می کند. از برکت این چنین نازک کاریها و موشکافیهای نغز استادانه است که ماده تاریخ و فوات مرحوم ثقه الاسلام (افسوس که در آن زمان جهان رفت) و نام منشائی کنسولگری روس (میرزا علی اکبرخان) در دادگاه شهید ثقه الا سلام و یاران صدیقش و نیز نام خانوادگی اعقاب مشارالیه که در تهران ساکن هستند (اشرفی) و همچنین خاطره ناگوار مصلوب شدن آن ستیهندگان سترگ که بنا به قول والدروانشنا داستاد قاضی طباطبائی روز بسیا سرد زمستانی بوده است در خاطر و ذهن خواننده علاقمند به دقایق ظریف و باریک تاریخی نقش می بندد و نیز از طریق همین نکته یا بیهاست که ما با چند و چون مستمری که ناصرالدین شاه به عنوان راتبه شیخ الاسلامی آذربایجان به خدمت حاجی محمود آقای شیخ الاسلام می فرستاد گاهی پیدا می کنیم (سیصد تومان نقد و بیست دو خروار جنس) و یا مسبوق می شویم که پیشکار مظفر - الدین شاه در اوایل کار ولیعهدی عزیزخان سردار بوده که در قبرستان سید حمزه مدفون است.

از دیگر آرایه های که چهره تفحص استاد را جلوه و جلا بخشیده است می توان به شیوه تطبیق و مقایسه اشاره کرد که این خود نشانه ایست از احاطه و تسلط کامل بر منابع و مآخذ معتبر تاریخی و رجالی و ادبی. حال به آوردن شواهدی مبادرت می شود:

"فایده مهم دیگری که کتاب (تجربه الاحرار و تسلیه الابرار)

دارد آن است که مولف در ضمن مطالب خود بهترین اشعار فارسی و عربی را در کتاب خود درج نموده که معرف کامل ذوق مولف و ممارست وی در خواندن دوا وین شعرای عرب و عجم و انتخاب بهترین اشعار آن دوزبان است و این مزیت را (گردآوردن بهترین اشعار فارسی) در جای دیگر نتوان یافت مگر در کتاب مشهورهزار و یکشب که از حیث احتواء بر بهترین اشعار فارسی حائز اهمیت است.

"عبدالرزاق بیگ نظر به آثار و تالیفات سودمندی که از خود بیا دگار گذاشته در میان قاطبه ادبا و فضلا شهرت خاصی بهمرسانیده و با کمال جرأت می توان گفت وی در عهد خود عدم النظیر و مشاور با لیبان بوده است. نظیر و همسنگ وی در میان مولفین قدیم امام عبدالملک ثعالی نیشابوری است... مشابَهتی که بین این دو مولف محیط و مطلع موجود است بر اثر نوع و سنخ کتابهای آن دونفر بوده و اتفاقاً آثار باقیه آنان منحصر در زمینه تاریخ و تراجم شعرا و ادبیات تازی و پارسی و احیای مفاخر و تخلید مآثر بزرگان علم و ادب است.

و نیز نظر به امانت و صراحت لهجه ای که دارد بایسدا و را از جنبه راستگویی و بیان حقیقت و عدم تصرف در مشاهدات خود به امام ابوالفضل بیهقی مورخ تشبیه کرده چرا که خودش دیده است عین آن را بدون تصرف در کتاب خود نقل نموده و از اغراق و مبالغه و جانبداری از حرکات ناپسندا و لیا امور قویا اجتناب کرده است.

در مقالت دیگر، ارشادنا "میرزای قمی با مکاتیب و مراسلات پندآمیز امام غزالی که خطاب به سلاطین و زمامداران زمان خود مخصوصاً سلطان سنجر نوشته است مقایسه می شود. این سنت و روش موثق و ارزنده علمی در کتاب "تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف" با نمود چشمگیرتری پدیدار می شود چرا که اساساً تتبع در این تالیف، جهت تمیز صحیح از سقیم، برپایسته

تطبیق و مقابله‌پی ریزی شده است. بنا بر این مندرجات تاریخی و ادبی تجارب السلف نکته به نکته با مطالب تصانیف معتبر تاریخی و ادبی دیگر مقابله و مقایسه شده و نهایتاً "موارد اشتراک و مواضع افتراق و اختلاف دقیقاً" ذکر گردیده است.

* * *

یک بار دیگر سرارادت بزصف النعال این صدر نشینان تعالی‌آفرین می‌نهم و با ذکر نکته‌یی از دقایق زندگی این بزرگمرد ادب، سرگذشت کاروان سفر کرده مان را به انجام مودسانم هر چند برای این باورم که:

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی

به صد دفتر نشاید گفت حسب الحال مشتاقی

مانه تنها در حوزه ادب درس مدیون این پیش‌کسوتان ادب و فرهنگمان هستیم بلکه در میدان ادب نفس هم که شالوده‌حیات واقعیت این معماران سرافراز، حقوق‌بیشماری برگردن ما دارند که اعمال و کردار هر کدام از این پرما یگان، حکمت و معرفتی است آموختنی، چنان که وقتی به خاطرات دلنشین و پرصفای روانشناسان استاد قاضی طباطبائی که مملو است از نکات بدیع و پر معنی گوش فرامی‌دهیم حوزه‌درسی دیگر پیش روی ما گشوده می‌شود و این درس زیستن را که دقیقه است پر محتوا یاد می‌گیریم که مؤنسست و مجالست یک معلم با چه کسانی باید باشد و لحظات عمرش چنان صرف شود چنان که زنده یا استاد قاضی طباطبائی همراه دورفیق شفیق، مرحومین علیین مرتبت استاد احمد ترجانی زاده و استاد عبید - الرسول خیا می‌پور بین سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ قرار گذاشته بودند که هفته‌ای یکی دو ساعت جلسه‌یی تشکیل دهند و بنا به پیشنهاد دکتر خیا می‌پور در آن اجتماع علمی سه نفری با باب‌خامس مغنی را مورد بحث و مطالعه قرار می‌دادند که دوام و استمرار این جلسات پربار معنوی تا یک سال ونیم بوده است استاد قاضی در باره ارزش معنوی

این مجمع چنین اظهار نظر کرده است "من از برکت این اجتماع به یک رشته نکات دقیق نحوی و صرفی آشنا گشتم که قبلاً از آنها اطلاعی نداشتم و با این که مدت بیست سال است که آن جلسات بهم خورده باز هم لذت و شیرینی آن مجالس در روح و مزاج من به قوت باقی است و ابداً کهنه و فراموش نگشته است" استاد یک بار دیگر نیز ضمن بیان خاطرات مربوط به دوران مجالست و مصاحبت با روانشنا دستاد ترجانی زاده از انعقاد مجلس علمی و نفری، با تحلیل و تکریم هر چه تا مترپا دمی کند. (دریغا، در حال حاضر تشکیل چنین جلسات بحثی و علمی به علت گرفتاریها و ابتلائات گوناگون فردی و جمعی حکم کیمیا را دارد).

* * *

در پایان این مقال انجام این فریضه را بر خود واجب می دانم که مراتب سپاسگزاری خود را خدمت خوانواده شریف استاد قاضی طباطبائی خاصه همسرا رجمنند و فداکارشان، سرکار خانم میرا صفرنیا و خلف شایسته و با کفایتشان جناب آقای حسین قاضی طباطبائی که با قبول زحمت در تنظیم بعضی مطالب زندگی خصوصی استاد و تهیه برخی اوراق و اسناد از جمله رساله تحقیق در باره تاریخ بیهقی، بزرگوارانه مساعدتم فرمودند، تقدیم دارم و از درگاه سبحان منان برای آن عزیزان توفیقات بیشتری را مسئلت دارم. همچنین قدردانی و امتنان از اوقات جناب آقای سید جمال ترابی طباطبائی، محقق محترم و متافانان دینی است و واجب الابد که همانند جوان مردان آداب دینی با سعیه صدر اوقات شریفشان را در اختیار بنده قرار دادند و علی رغم گرفتاریها و مشغله های گوناگون از آن جمله تصنیف و تالیف آثار علمی و پژوهشی پاره ای از مسائل مبهم زندگی استاد و ارائه برخی اسناد تنظیم "تاریخچه خاندان طباطبائی" از هیچ یاری و کمکی دریغ نفرمودند. تائیدات الهی همیشه یا ورشان باد.

منابع و مأخذ

- ۱- تجربه الاحرار و تسلیه الابرار تألیف عبدالرزاق بیگ دنبلی (مفتون) به تصحیح حسن قاضی طباطبائی سلسله متون فارسی شماره ۳- دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز- موسسه تاریخ و فرهنگ ایران - مرداد ۱۳۴۹
- ۲- تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، نگارش حسن قاضی طباطبائی، انتشارات نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۳- نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی شماره ۱ سال اول فروردین ۱۳۲۷.
- شماره ۲ سال اول، اردیبهشت ۱۳۲۷، شماره ۳، سال اول خردادماه ۱۳۲۷. شماره ۵، سال اول مردادماه ۱۳۲۷، شماره ۸-۹ سال اول، آبان، آذر ۱۳۲۷، شماره ۴، سال ۱۲ زمستان ۱۳۳۹، شماره ۱ سال ۱۳، بهار ۱۳۴۰، شماره ۲، سال ۲۰ تابستان ۱۳۴۷، شماره ۳ سال ۲۰، پاییز ۱۳۴۷. شماره ۴، سال ۲۰ زمستان ۱۳۴۷. شماره ۲۳، سال ۲۱ تابستان، پاییز ۱۳۴۸ شماره ۴، سال ۲۱ زمستان ۱۳۴۸، شماره ۹۳ سال ۲۲ بهار ۱۳۴۹. شماره ۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰ سال ۲۳، ۱۳۵۰. شماره مسلسل ۱۰۹ سال ۲۶، بهار سال ۱۳۵۳.
- شماره مسلسل ۱۲۵، سال ۳۰ بهار سال ۱۳۵۷
- مجله یغما شماره ۸، سال ۲۶، آبانماه ۱۳۵۲.